



انجمن اسپرانتوی ایران  
Irana Esperanto-Asocio

# پاییز سپرانديشان

فصلنامه فرهنگی دو زبانه‌ی فارسی و اسپرانتو - دوره دوم، شماره ۸، زمستان ۹۲



## اولین کنگره اسپرانتو ایران

۴ الی ۶ فروردین ۱۳۹۳

تهران، هتل شهر

# REK

IRANA ESPERANTO-KONGRESO

به نام خداوند جان و خرد

# سبزاندیشان

فصلنامه‌ی پژوهشی - فرهنگی دو زبانه‌ی فارسی و اسپرانتو  
\*\*\*

دوره دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۲  
\*\*\*

شماره استاندارد بین‌المللی: ISSN 1728-6174  
\*\*\*

تاریخ انتشار نخستین شماره: پاییز ۱۳۸۱  
\*\*\*

نقل مطالب مجله با ذکر منبع و ماخذ جایز است و از استفاده کنندگان درخواست می‌شود یک نسخه PDF از نشریه‌ای را که در آن مطلبی به نقل از این مجله درج شده است به نشانی اینترنتی مجله ارسال کنند.  
\*\*\*

مسئولیت مطالب مندرج در این مجله برعهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.  
\*\*\*

گرافیک و حروفچینی: سبزاندیشان  
\*\*\*

نشانی‌ها:

پایگاه اینترنتی: [www.espero.ir](http://www.espero.ir)  
پست الکترونیک: [info@espero.ir](mailto:info@espero.ir)

همکاران تحریریه‌ی این شماره:

- سعید برهانی
- رازمهر پرتو،
- فاطمه حاجی صولت
- امید روحانیان،
- کیهان صیادپور
- سیمین عمرانی
- بهجت ممدوحی
- Herman Deceūninck

در این شماره می‌خوانید:

## بخش فارسی

- ۳ دهکده جهانی، زبان جهانی، زبان اسپرانتو: سعید برهانی
- ۶ خبرهای کوتاه از جهان اسپرانتو
- ۷ ادامه سفرنامه‌ی حقیقی: دور دنیا در ۷۹ روز، قسمت دهم بازگردان: سیمین عمرانی
- ۱۲ اهدای مدال بررداری به بنیانگذاران "امید خوب": فاطمه حاجی صولت
- ۱۵ معرفی کتاب: "پدیده‌ی اسپرانتو"
- ۱۶ اسپرانتو در یادنما و پیکره‌های یادبود، قسمت ۸، بازگردان: رازمهر پرتو

## بخش اسپرانتو

- ۲۱ Simin Danešvar, la unua fama irana aŭtorino: B. Mamduhi
- ۲۳ La mondo festis 2013 Zamenhof-tagon pli entuziasme kaj altnivele
- ۲۸ Meditado: O. Rohanian
- ۳۱ Floroj el " La florejo de Sadio": K. Sayadpour
- ۳۳ Ĉu mi bone komprenas vin?: Kristin Tytgat



آدرس جدید:

تهران، خیابان کارگر جنوبی، خیابان دانشگاه  
جنگ، ساختمان کوروش پلاک ۳۹، واحد ۳۱

# دهکده جهانی



## زبان جهانی



## زبان اسپرانتو



## گردآوری و تنظیم: سعید برهانی

سال ۱۹۶۱ میلادی تعاریفی برای اصطلاحات جهان گرایی (tutmondismo) و جهانی سازی (tutmondigo) ارائه کرد.

مک لوهان ادوار تاریخی بشر را بر مبنای نوع ارتباط و تحول ابزار ارتباط بشری طبقه بندی نموده و در این راستا برای تاریخ بشر سه مرحله را از هم تفکیک می کند:

### ۱) مرحله بدوی، عصر ارتباط شفاهی

در ابتدا دوره‌ای بسیار طولانی که فرهنگ شفاهی و دریافت شنیداری غالب بوده، وجود داشته است که مظاهر فرهنگی آن عبارت بودند از نقل اشعار و افسانه‌ها و نمایش تراژدی‌ها. در این دوران که مک لوهان آن را دودمانی و قبیله‌ای می خواند، انسان به گونه‌ای طبیعی از هر پنج حس خود استفاده می کند و در میان آن‌ها حس شنوایی برای ارتباط با دیگران که به گونه‌ای لفظی و شفاهی صورت می گیرد، طبعاً بیش تر از سایر حواس به کار می افتد. در این محیط طبیعی، ادراک انسان به طور مستقیم از جهان خارج، به وسیله‌ی حواس طبیعی اش صورت می گرفت.

### ۲) مرحله ارتباط کتبی، عصر چاپ و جامعه فردگرا

با اختراع خط و کتابت، توازن پیشین به هم خورد و برتری حس بینایی نسبت به حواس دیگر آشکار شد و از این طریق، محتوای تفکر بشریت تغییر یافت. او معتقد است نوشته نیاز به نوعی تمرکز حواس و تعمق شخصی دارد و از این جهت مستلزم نوعی انزواجویی و جدایی از جمع است و با زندگی قبیله‌ای گذشته منافات دارد. دوره اول با اختراع

قرآن کریم : «و از جلوه های او، آفرینش آسمانها و زمین و

گونگونگی زبانها و نژادهای شماست. به درستی که در آنها

نشانه‌هایی برای دانش پژوهان است.»

مارشال مک لوهان (Marshal McLuhan)، پروفیسور مرکز مطالعات رسانه‌ای تورنتو و مطرح کننده مفهوم «دهکده جهانی» (tutmonda vilaĝo)، ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۱ در ادمونتون کانادا متولد شد و در ۳۱ دسامبر ۱۹۸۰ درگذشت. برخی آثار تأثیرگذار وی عبارتند از: کهکشانش گوتنبرگ: شناخت انسان چاپی (۱۹۶۴)، برای درک رسانه‌ها (۱۹۶۴)، رسانه پیام است (۱۹۶۷)، جنگ و صلح در دهکده جهانی (۱۹۶۸) ... او عصر حاضر را عصر رسانه‌ها نامیده است و اصطلاح دهکده جهانی از ابداعات اوست. وی نظرات ارزشمندی در زمینه رسانه‌ها دارد و معتقد است که بشر ابزار را شکل می دهد ابزار نیز در شکل دهی بشر دخالت دارد. او گفته است که پیشرفت رسانه‌ها در آینده مشکل ساز خواهد شد.

فکر «دهکده جهانی» در سال ۱۹۶۴ توسط مک لوهان پایه گذاری شد و تا پایان حیاتش یعنی ۱۵ سال بعد، همواره به دهکده جهانی اشاره می کرد و می گفت: «آکنون دیگر کره زمین به وسیله رسانه‌های جدید آنقدر کوچک شده که ابعاد یک دهکده را یافته است.» برای آن که دهکده جهانی را بهتر بشناسید ابتدا باید با واژه بزرگ تری که به جهانی سازی موسوم است، آشنا شوید واژه‌ای که حدوداً از دهه ۱۹۶۰ رواج یافته است و بستر اولین فرهنگ معتبری بود که در

عین حال تاریخ شاهد به منصفه ظهور رسیدن یک نوع جدید از فردگرایی (individualismo) انسانی است.

از دیدگاه مک لوهان در دهکده جهانی هرگونه اتفاقی که در یک نقطه می‌افتد قابل تسری و تعمیم به دیگر نقاط دهکده است. چرا که فرایند تبادل اطلاعات، علوم و اندیشه با سرعت قابل ملاحظه‌ای در جریان است. بنابر آن چه که تاکنون گفته شد جهانی‌سازی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد:

«جهانی‌سازی در واقع عبارت است از فرایند فشرده‌گی فزاینده زمان و مکان که مردم دنیا به واسطه آن‌ها و به صورت آگاهانه در جامعه جهانی ادغام می‌شوند.»  
به بیان دیگر جهانی شدن معطوف به فرایندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند.

از تعریف فوق چنین برمی‌آید که جهانی‌سازی فقط یک مفهوم اقتصاد محور نیست و چه بسا حوزه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. از این رو برخی معتقدند که جهانی شدن جوامع بشری را در سه جبهه مورد حمله قرار می‌دهد: جبهه اقتصادی، جبهه ایدئولوژی و جبهه نظامی.

جبهه اقتصادی: از طرق گوناگونی مانند سرمایه ارزی صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی، تسلط اقتصاد مبتنی بر خصوصی سازی و ...  
جبهه ایدئولوژی: حمایت از موسسات پژوهشی، دانشگاه‌ها، رسانه‌های گوناگون مانند سی ان ان، تایمز و دیگر رسانه های خبری.

جبهه نظامی: مانند جنگ جهانی علیه تروریسم.  
دکتر پیروز مجتهدزاده، صاحب نظر ایرانی در تحلیل پیامدهای جهانی سازی، دو نوع پیامدهای مثبت و منفی را برای آن ذکر می‌کند.

پیامدهای مثبت جهانی‌سازی عبارت است از:

- ۱- پیامدهای مثبت مانند بهم پیوستن فزاینده اقتصادها.
- ۲- از میان رفتن موانع و حرکت اطلاعات و آگاهی‌ها.
- ۳- اقتصادی کردن جهان به جای ایدئولوژیک کردن آن.

پیامدهای منفی آن شامل:

- ۱- از میان رفتن امنیت شغلی در جهان.
- ۲- افزایش شکاف میان سرمایه‌داران و فقراء.
- ۳- گسترش سودجویی و سودپرستی که منجر به مادی‌گرا شدن فرهنگ‌ها می‌شود.

آنتونی گیدنز (Anthony Giddens) در باب

چاپ پایان یافت و دوره بسیار کوتاه کهکشانی گوتنبرگ آغاز شد که از زمان اختراع چاپ تا ظهور وسایل ارتباطی الکترونیکی در نیمه دوم قرن بیستم به طول انجامید.

### ۳) مرحله ارتباط الکترونیک و دهکده جهانی

این مرحله یعنی دوره کنونی، عصر ارتباطات الکترونیکی و بازگشت به خصوصیات شفاهی است. این دوره از تمدن انسانی با اختراع رادیو توسط مارکنی شروع می‌شود. طبق نظریات مک لوهان، اکنون در سومین دوره‌ی زندگی اجتماعی انسان، عصر چاپ و زندگی فردگرایی نیز که ناشی از برتری یافتن حس بینایی بر سایر حواس انسانی است، در برابر پیشرفت و گسترش وسایل ارتباطی الکترونیکی مانند رادیو، تلویزیون و سینما در حال زوال است. این شیوه جدید ارتباطی، حس شنوایی را معتبر ساخته و رجعت به ادراک حسی را ضروری شمرده است.

مک لوهان دنیای امروز را دنیای الکترونیک می‌داند و معتقد است: محیط الکترونیکی عصر حاضر، فضای قدیمی تصویری را که سالهاست به آن خو گرفته‌ایم، نامطبوع و بدون ارزش خواهد ساخت. در دنیای الکترونیک حوادث، اشیاء و موجودات در یکدیگر فرو می‌روند، با یکدیگر رابطه پیدا می‌کنند، جدایی‌ها از بین می‌رود، تمایزات فراموش می‌گردد، شباهت‌ها خودنمایی می‌کند و بدین ترتیب محیط جدید به وجود می‌آید؛ محیطی که می‌توان آن را یک «دهکده جهانی» نامگذاری کرد. یک دهکده بزرگ جهانی که خصوصیات قبیله‌ای را در مقیاس وسیع‌تر محفوظ می‌دارد.

مک لوهان معتقد است که رسانه‌های جدید باعث به وجود آمدن پدیده‌ی جهش اطلاعات خواهند شد. او می‌گفت: اطلاعاتی که انسان‌ها نیاز خواهند داشت، از چهار گوشه جهان و با سرعت فراوان در اختیارشان قرار خواهد گرفت [به این ترتیب] جهان بزرگ، روز به روز کوچک‌تر می‌شود و انسان‌ها چه بخواهند و چه نخواهند، گویی در یک قبیله جهانی یا «دهکده‌ی جهانی» زندگی می‌کنند. چنین وضعیتی را امکانات الکترونیک فراهم خواهد آورد. رسانه‌های الکترونیکی با گسترش خود فاصله‌های زمانی و مکانی موجود میان انسان‌ها را از بین برده‌اند. به عبارتی دقیق‌تر وسایل ارتباط جمعی جدید مانند تلویزیون، رادیو، مطبوعات، اینترنت و ... شیوه‌های زندگی بشری را تحت تاثیر خود قرار داده و متحول نموده و به گونه‌ای جهان کنونی را به یک دهکده کوچک تبدیل کرده است که در آن افکار و اعمال جوامع از یکدیگر پنهان نمی‌باشند و در

جهانی تبدیل می‌کند که این کار از طریق اتصال به موتورهای جست‌وجوگر، اطلاعات فرامتنی با داده‌های متفاوت فراوان صورت می‌گیرد.

باید اعتراف کرد که شناخت مک لوهان از طریق آثارش بسیار دشوار است و تاکنون منابع موجود به زبان فارسی در مورد این متفکر کانادایی قلیل و انگشت‌شمارند. به عقیده او واقعیت تأثیر وسایل ارتباطی بر فرهنگ و تمدن بشری در طول ۳۵۰۰ سال گذشته از نظرها دورمانده، زیرا علمای سیاسی و اجتماعی همواره تأثیرات شخصی و اجتماعی این وسایل را جدا از وسیله در متن و محتوا جست‌وجو کرده‌اند. برخلاف مکتب جامعه‌شناسی ارتباطات، مک لوهان معتقد است **وسیله همان پیام است**.

شکل‌گیری دهکده جهانی، آن‌گونه که مک لوهان تجسم می‌کرد با ایجاد اولین وب سرویس در سال ۱۹۹۰، تأسیس شبکه تلویزیونی جهانی سی.ان.ان. در ۱۹۹۱ و ایجاد وب‌سایت یاهو در ۱۹۹۳ آغاز شد. ضمن آن که قبل از آن تاریخ، نخستین تجربه‌های پوشش با ماهواره‌های پخش مستقیم برنامه‌های تلویزیونی به وقوع پیوسته بود.

اما در کنار بحث مذکور، تحولات سریع و در عین حال - بعضاً - عجیب در زندگی بشر معاصر باعث شده است که دانشمندان عناوینی را برای نامیدن این عصر برگزینند؛ از جمله عده‌ای عصر حاضر را عصر فضا نامیده‌اند، عده‌ای دیگر معتقدند که در عصر اتم زندگی می‌کنیم، گروهی نیز معتقد به عصر ارتباطات، ماهواره‌ها، اینترنت و غیره هستند. همگی این نظرات صحیح به نظر می‌رسند. اما واقعیت دیگری هم وجود دارد و آن هم این است که بشر امروز در عصر سرعت زندگی می‌کند؛ سرعت در همه چیز و به‌خصوص سرعت در ارتباطات؛ و این امر نیاز به مهم‌ترین وسیله ارتباطی یعنی زبان را بیش از پیش نمایان می‌سازد؛ مخصوصاً زبانی مشترک و جهان‌شمول برای ایجاد و برقراری ارتباطات بین‌المللی در دهکده جهانی. شاید هیچ‌گاه در زندگی بشر این نیاز (نیاز به زبان جهانی) به اندازه عصر حاضر احساس نمی‌شده است. پایان قسمت اول

جهانی‌سازی معتقد است که زمان و مکان مفهوم سنتی خود را در دنیای صنعتی جهانی شده از دست می‌دهند و کم‌رنگ‌تر می‌شوند و بسیاری از نهادها مانند دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و ... از نو در این جهان جدید تعریف می‌شوند.

از هنگامی که مارشال مک لوهان در دهه ۱۹۶۰ ایده دهکده جهانی را مطرح کرد مدت زمان زیادی نمی‌گذرد با این حال پیش‌بینی او خیلی سریع‌تر از آن‌چه خودش تصور می‌کرد تحقق پیدا کرد. هم‌اکنون وسائل ارتباط جمعی با یاری گرفتن از تکنولوژی ماهواره‌های مخابراتی و شبکه‌های اعجاب‌انگیز اینترنت، تمامی نقاط دنیا را به هم پیوند داده است و امکان ارتباط سریع و آسان را فراهم کرده است و تازه این ابتدای کار است... ولی وسایل ارتباطی فقط یک وسیله و ابزار هستند. موضوع پر اهمیت‌تر نحوه‌ی به‌کارگیری این ابزارهاست. همواره خطر سوءاستفاده از طرف سرمایه‌داران و نااهلان وجود دارد کما این‌که هم‌اکنون نیز بیش‌ترین استفاده از اینترنت در جهت کسب پول است... ولی ما می‌توانیم فارغ از آن اهداف؛ از این امکان موجود در جهت ارتباط بهتر استفاده کنیم. انسان موجودی است که نیاز به برقراری ارتباط با هم‌نوعان خود را دارد؛ دوست دارد توانایی‌های خود را بروز دهد و در معرض دید دیگران بگذارد؛ دوست دارد شناخته شود و این نیاز به مطرح شدن و مورد قضاوت قرار گرفتن فی‌نفسه نه تنها ایرادی ندارد بلکه بسیاری مواقع لازم است و باعث می‌شود مدعیان دروغین کنار روند و صحنه زندگی ما عرصه فعالیت و حضور گروهی شود که شایستگی آن را داشته و حرفی برای بیان کردن و عملی برای انجام دادن دارند.

این در حالی است که «مانوئل کاستلز» (Manuel Castells) نظریه‌پرداز جامعه شبکه‌ای، به صراحت می‌گوید: دهکده جهانی که یک موضوع قوی و جالب توجه در زمان بیانش بود، یک پیش‌بینی کاملاً غلط بود. آن یک دهکده نیست، بلکه یک شبکه جهانی از کومه‌های شخصی است که بسیار متفاوت است. اینترنت جوامع محلی را به جوامع

برگزاری کلاس‌های حضوری اسپرانتو در سطوح پایه، متوسط، پیشرفته، محل برگزاری: دفتر انجمن اسپرانتوی ایران  
آدرس: تهران، خیابان کارگر جنوبی، خیابان دانشگاه جنگ، ساختمان کوروش پ ۳۹ واحد ۳۱  
تلفن: ۰۹۱۲۲۰۹۹۸۸۸

برگزاری کلاس‌های مکاتبه‌ای اسپرانتو در سطوح

پایه، متوسط، پیشرفته:

siminemrani@gmail.com



## دعوت به اولین کنگره اسپرانتو ایران در یک نگاه



کنگره اسپرانتوی ایران در  
صفحه اصلی و سایر بخش‌های  
پایگاه خبری بهاران نیوز،  
روزنامه همشهری و ...



انجمن اسپرانتو ایران افتخار دارد شما را به حضور در "کنگره اسپرانتوی ایران" که در روزهای چهارم تا ششم فروردین ماه سال ۱۳۹۳ در تهران برگزار می‌شود، دعوت نماید. موضوع اصلی کنگره "اسپرانتو، زبان ایده و آرمان" انتخاب شده است تا علاوه بر معرفی جنبه نوآورانه و خلاقانه ایده زبان بین‌المللی، تأکیدی بر آرمان گرایانه بودن و ارزش‌های والای این دستاورد بزرگ در عرصه ارتباطات باشد.

همچنین حضور میهمانان خارجی از: استرالیا، فرانسه، ژاپن، کره، لیتوانی، تایوان و ...

### سایر خبرها:

#### سمینار اسپرانتو در قشم

دوشنبه هفتم بهمن ماه ۹۲ سمینار آشنایی با زبان اسپرانتو با حضور مورات اوزدیدار اسپرانتیست برجسته استانبول از ساعت ۶ تا ۸ عصر در آموزشگاه دلنا واقع در قشم برگزار گردید.

#### معرفی یک سایت اینترنتی

سایت اینترنتی <http://www.goethe-verlag.com> که ۵۰ زبان را بصورت دوطرفه به یکدیگر آموزش می‌دهد، آموزش آنلاین اسپرانتو را نیز به زبان فارسی و در ۱۰۰ درس ارائه نموده است. این آموزش عمدتاً برای یادگیری و تمرین لغات است که دارای ۱۰۰ درس با موضوعات مختلف می‌باشد. شما می‌توانید، موضوع مورد نظر را انتخاب نموده، ترجمه فارسی را مشاهده نمایید و با یک کلیک، تلفظ صوتی آن را گوش دهید. آدرس بخش فارسی به اسپرانتوی سایت مذکور: <http://www.goethe-verlag.com/book2/FA/FAEO/FAEO002.HTM>

## اوگنی Evgeni روس ناسازگار

روز شانزدهم

در هتل اختصاصی سمرقند خورشید خیلی وقت است که بالا آمده. در ازبکستان خورشید زود طلوع و غروب می کند. ما امروز عجله‌ای نداریم: کاری تلنبار نشده که از سر و کول وقت‌مان بالا رود. تا حد امکان از شهر عکس خواهیم گرفت و به سمت تاشکند - پایتخت - راه خواهیم افتاد.

به این جور هتل‌های مثل مال ما "اختصاصی" می گویند چون جزو اولین هتل‌هایی بودند که در شوروی سابق از هتل‌های دولتی جدا شدند. در این نوع هتل‌ها آدم احساس توی خونه خودش بودن را می کند و عطر خوش میهمان‌خانه‌های کوچک در کشور خودمان را دارد و کار و مهربانی جایگزین هر نوع لوکس‌گرایی و تجملات است. جایی که برای میل و اراده میهمان (مسافر) ارزش قائل اند تا جایی که کاملاً خود را راحت احساس کند. این قضیه باعث می شود که اگر احياناً اشتباه کوچکی رخ دهد وی به راحتی چشم‌پوشی کند و ببخشد.

بیرون می آیم و از میدان اصلی، وارد خیابان باریکی شده که در تاریکی شب فاقد روشنایی است و به سمت هتل دیگری در چنین خیابانی می رویم. خیابانی که بخشی از آن به مجرای فاضلاب راه دارد و گنداب در خیابان جاری است. برای این که در مصرف لوله و لوله کشی صرفه جویی و ذخیره سازی داشته باشند، فاضلاب از هر خانه در سطح خیابان راه افتاده و از راه کانال‌های بدون روکش به سمت کانال اصلی هدایت می شوند. آن‌ها مشکل توالت را با زدن چاه و تخلیه سالانه یا هر وقت که پر شد حل می کنند.

در چوبی پهن و بزرگی به حیاط - باغی باز می شود، و در آن انواع سبزی و میوه مثل گوجه‌فرنگی، بادمجان، فلفل یا سیب‌زمینی، به، انار و انجیر به اضافه گل و گیاه های دیگر کشت کرده‌اند. اتاق‌ها دور تا دور حیاط را احاطه کرده ولی قسمتی هم برای آشپزی کردن و غذاخوردن اختصاص یافته که مثل کمر بند باز شده می ماند. معماری ناهمگون این جا حکایت از آن دارد که، با هر پول و پله‌ای از راه رسیده‌ای به تغییر و تبدیلات در بنا اقدام کرده‌اند. زنان صاحب هتل فعال و در حال کارند. عزیزا به انگلیسی صحبت می کند و خواهرش به آلمانی. حکمت کار در این جا عبارت است از خدمت به همگان. عزیزا می گوید: ما زبان بلدیم و راهنمای

## اسپرانتو در کوله‌بار سفر

دور دنیا در ۷۹ روز

مانل وین یالس  
یوآخیم مارکوال

برگردان: سیمین عمرانی

ادامه ماجرا  
قسمت:  
۱۰

جهان گردان هم هستیم. هم اتاق‌های گران داریم و هم ارزان. می‌توانید روی تخت (جایی که مسلمانان از آن برای غذا خوردن یا جلسه گذاشتن استفاده می‌کنند) بخوابید یا توی باغ چادر بنزید.

ما یک اتاق می‌گیریم، که دراز است با دوتا تخت کنار و چسبیده به دیوار. سمت راست یک میز غذاخوری بزرگ که تلویزیون گول‌پیکری روی آن است و مانع باز شدن درهای کمد می‌شود و درهای اصلی [مثلاً هتل] را شبها قفل نمی‌کنند. سقف چوبی است و روی آن نقش و نگارهای جورواجوری دیده می‌شود.

مارکو پولو راجع به سمرقند گفته، که آن شهر بزرگی است با باغ‌های فوق‌العاده زیبا و همه‌گونه میوه‌های دلبخواه. روی میز صبحانه امروز هم سبزی از انواع و اقسام میوه‌های تازه قرار دارد که هر وقت پشت آن می‌نشینیم ما را همراهی می‌کند. امروز بین خودمان یک شاخ شمشاد بلندقامت داریم با چهره‌ای کشیده، باریک و چانه‌ای دراز که مخصوص لافزن‌هاست. با او سلام و علیکی رد و بدل می‌کنیم. او یک آمریکایی اهل واشنگتن است که با همسرش به تعطیلات آمده است. آن‌ها به روش موگامبایی سفر می‌کنند یعنی با ساک و چمدان‌های پر از راحتی. پس از لحظه‌ای همسر او می‌آید. کلی بلوز و شلوار روی دستش ریخته که آن‌ها را روی میز می‌اندازد که احتمالاً دوتا خواهرهای صاحب هتل روز قبل برایشان شسته‌اند. با شوهرش لیست

البسه‌ها را کنترل می‌کند، انگار یک بلوز کم است. شوهر با درایت تمام خانم را متوجه می‌سازد که درست نیست رخت و لباس را میان نان و کره و پنیر و مربای انجیر شمارش و کنترل کند، در عین حال بلوز مربوطه را هم نشانش می‌دهد. همه‌چی حلّه: بیا این هم زن خوشبخت.

آن آقای آلمانی دیروزی به جمع اضافه می‌شود و این‌ها سه‌تایی تخت گاز شروع می‌کنند به انگلیسی حرف زدن. مرد امریکایی یک چیز بامزه می‌گوید و زن او تا چند دقیقه بی‌وقفه می‌خندد. موضوع برای ما جالب نیست، برای همین ما سراغ فیلم و عکس گرفتن می‌رویم.

ولادیمیر می‌آید تا ما را همراهی کند. تاکسی می‌گیرد و توضیح می‌دهد، که روزنامه محلی تمایل دارد تا با ما مصاحبه کند، ولی وقت نیست. توافق می‌کنیم که از طریق اینترنت و ارسال عکس و شرح سفر، آن‌ها بتوانند گزارش خود را تنظیم کنند.

تا چشم کار می‌کند کامیون‌های خربوزه، تا دوردست و بی‌انتها مزارع پنبه، و چندتا ماده گاو که با کاهبن چرانیده شده‌اند و حالا به دنبال علف‌های جوانه‌زده می‌گردند. تا به تاشکند برسیم چیزی که می‌بینیم فقط همین هاست. اوگنی آن‌جا انتظار ما را می‌کشد، کوتاه قد، سپیدموی و ریشو، بسیار پرتحرک و از حیث قیافه لجوج‌تر از قاطر.

این‌جا می‌بایست منتظر قطاری به نام جاده ابریشم باشیم تا به چین برسیم، ولی این قطار کار نمی‌کند. توی این کشورها ساعات ترن و قطار همان قدر سریع عوض می‌شود که اسم خیابان‌ها و مجسمه‌ی توی پارک‌ها. هر مقام نورسیده‌ای برای معطوف کردن انظار به سوی خود احتیاج دارد که چندتا پشتک وارو بزند. پیکره‌های بسیاری برای سومین بار در طی سال‌های گذشته تعویض شدند: اولی رهبر روسیه، سپس موضوعات بومی و فولکلوریک و حالا سمبل ملت تازه استقلال یافته.

تاشکند شهر مدرنی است، که به جز آن‌که پس از زلزله ویرانگر سال ۱۹۶۶ کلا بازسازی شده، تقریباً هیچ چیز دیدنی ندارد. بنای کل استادیوم ورزش با داربستی که قطعاً هزینه بی‌اندازه‌ای را به‌دنبال داشته، اسطوره‌پردازی شدید سیاستمداران این کشورها را آشکار می‌سازد و این در حالی است که در ارتباط با مسائل بسیاری که تحت فرمان و قلمرو آن‌هاست با بی‌پولی مواجه‌اند. ساختمان‌های اداری

اطراف میدان بی‌هیچ اغراقی زشت و بی‌ریخت هستند و ثابت می‌کنند که، حمایت از هنرهای ساخته پرداخته زمان تیمور و بازماندگان او هیچ تداومی در این سرزمین نداشته است. فقط انبوهی از فواره‌هایی که درهم لول می‌خورند، آبی را که با ماشین بزرگی سرد می‌شود به اطراف پاشیده و در تابستان هوا را تازه کرده و کمی فضای خاکستری بتونی دور و بر را رنگ و بو می‌بخشد. زیر استادیوم، آن خیابان پهن و دراز واقعا یک باند فرودگاه است که متعلق به دورانی است که مسکو از چینی‌ها ترسید. اوگنی با قاطعیت اظهار می‌کند، زیر آن، پناهگاه‌های بتونی و بناهای اسقاطی پنهان است. توی مترو اوگنی به گدایی پول خرد می‌دهد و می‌گوید: سابقا این کار رواج نداشت و گدایی هم در کار نبود، ما به قدر کافی برای زندگی مان داشتیم، فقط مشروب‌خورها گدایی می‌کردند. آن زمان هم جرم بود و آن‌ها را به زندان می‌فرستادند.

اوگنی روس است، ذهن او از فروپاشی شوروی و تولد ملیت‌های جدید بدون امکانات و هویت تاریخی مضطرب است. به عقیده او ازبکستان چه تاریخی دارد در حالی که تیمور نیز یک مغول بوده نه یک ازبک؟ این پارک سابقا پر از دکه‌های فروش اجناس بود چون نظم وجود داشت، ولی همه‌چیز را شکستند، آخه ازبک‌ها صحرانشین‌اند و به داشتن خانه ثابت عادت نداشته‌اند، به همین دلیل همه‌چیز را متلاشی می‌کنند. او می‌گوید: ما به نظم و قانونی هم چون سابق نیاز داریم. جمهوری‌ها تمایلی به استقلال و جدایی نداشتند ولی یلتسین گفت: "ما دیگر شماها را نمی‌خواهیم"، و آن‌ها می‌بایست به فکر ایجاد دولت‌های جدیدی می‌افتادند که سابقا وجود نداشت.

در همان مترو از پلیسی می‌پرسیم که ایستگاه اتوبوس کجاست و از این سوال ما او سود می‌برد و ما را به درون اتاق در بسته‌ای می‌برد و شروع به تحقیق از خودمان و جستجوی ساک‌هایمان می‌نماید به امید این‌که چیزی پیدا کند یا پولی به جیب بزند. اوگنی که دیگر در اظهارات خودش درباره شوروی سابق به هیجان آمده عصبانی شده و صورتش سرخ می‌شود. پلیس با تاکید می‌گوید که دارد وظیفه‌اش را انجام می‌دهد و خلاصه قضیه این طوری تمام می‌شود که لعن و نفرین‌های اوگنی بلند و باشکوه طنین می‌اندازد. ما نمی‌فهمیم که بین آن‌ها چه حرف‌هایی رد و



به فروش چای کشورش در قزاقستان و ازبکستان اشتغال داشت. بازار این گونه علف این جا اهمیت زیادی دارد: در تمام روز از آن استفاده می کنند، قبل از نهار، بعد از نهار، صبح، عصر و شب. می توان گفت که خیلی ها در طول روز تقریباً یک لیتر چای می نوشند.

ازبکستان چای مخصوصی دارد، که نه به چای شباهت دارد و نه طعم خاص چای را دارد. این چای را توی آب جوش می ریزند و آن را می پزند؛ بعد سه بار توی فنجان می ریزند و دوباره برمی گردانند تا تمام چای به هم زده شود. پرزیدنت وقت شوروی سابق، لئونید برژنف در طی دیداری از کشور، از عشق وافر رئیس جمهور این جا به نوشیدن این چای می گوید: او سه فنجان چای را پیش از آن که تعارف کند تا ته نوشیده بود، نوشیدن که خیر، فنجان را تمیز کرده بود.

### سرزمین غیرقابل توصیه

#### روز هفدهم

امروز این جا را دیروقت ترک می کنیم چون باید منتظر اوگنی پرکار باشیم. او بازنشسته ای است با حقوق ناچیز ماهیانه که کفاف زندگی را نمی دهد در نتیجه برای معیشت به نگهداری و مراقبت از دو باغ کوچک سبزیجات مشغول است. پیش از ترک آن جا باید مرغ و خروس ها و بوقلمون ها و سگ ها را غذا دهد.

در تاشکند همه ی نژادها با هم ادغام شده اند ولی چیزی که بیش تر از همه ما را شگفت زده می کند تعداد زیاد کره ای هایی است که در این شهر ساکن هستند. این جریان از زمانی سرچشمه می گیرد که در جنگ جهانی دوم روس ها با ژاپنی ها می جنگیدند. کره ای های بسیاری در شرقی ترین بخش روسیه اقامت داشتند و شهروندان روسی محسوب می شدند. استالین از ترس وجود جاسوسان ژاپنی در سرزمین اش و به خاطر تشخیص و اشتباه آن ها با کره ای ها تصمیم خاصی اتخاذ کرد و همه ی چشم بادامی های گندمگون اعم از کره ای ها، چینی ها و ژاپنی ها و تمام گروه های مشابه را به بخش دیگری از کشور انتقال داد. به مسکو که نمی شد ولی ازبکستان بسیار مناسب بود، چون ازبک ها نیز کمابیش چنین شباهتی داشتند و یه جور چشم بادامی محسوب می شدند. نزدیک به سیصد هزار کره ای

بدل می شود. اوگنی جزو محرومین حاصل از حضور پرشتاب و بی اختیار سیستم سرمایه داری است. امروز او با حقوق بازنشستگی ۱۲ دلار در ماه حتی برای یک هفته هم نمی تواند برای خود مواد غذایی تهیه کند و به همین علت باید در حداقل شرایط زندگی کند. در ممالک کوچک، بر اقتصاد رکودی هزینه های ارزی، سرحدات، پلیس و غیره اضافه شده است و به دلایلی بسیار بدیهی دیگر رقم بسیار کمی باقی می ماند تا به بازنشستگان پرداخت شود.

برحسب اتفاق توی اتوبوس با فردوس تازه پروفیسور رشته ریاضی برخورد می کنیم و او حالا دارد یک برنامه کوهنوردی را سازمان دهی می کند که برای پروفیسوری هم چون او با حقوق ماهی ۲۰ دلار بسیار سودمند خواهد بود. او به اسپرانتو، آلمانی و انگلیسی می تواند صحبت کند و به شهر دوشنبه آمده تا همکاران آلمانی اش را ببیند. او می آید که شب را با ما بگذراند، از مصاحبت با او مستفیض می شویم و راجع به برنامه سفرمان به چین با او مشورت می کنیم.

مسیر سفرمان به خاطر نبودن قطار مستقیم از تاشکند به چین، از تاشکند به ارومچی (در شمال چین) تغییر می کند. فردوس آشپز خوبی است و سریع یک سوپ مرغ درست می کند. اوگنی می رود و با چند صفحه ی گرد و خاک گرفته و رنگ و رو رفته برمی گردد. این صفحه ها مال زمان بچگی ماست. شب را با گوش دادن به آن آوازاها به پایان می بریم.

### چای در ازبکستان

چای نوشیدنی متداولی در شرق است، چه در کشورهای اسلامی و چه در غیراسلامی، از ترکیه گرفته تا ژاپن. آن را خیلی گرم یا به عبارتی داغ می نوشند. عادات متنوع است ولی روش درست کردن آن تقریباً یکسان است.

در طول سفر، فقط در "دون هوآنو"، یکی از نوباره فروشی های با استیل غربی در شانگهای و در ژاپن پذیرایی با قهوه را داشتیم. اغلب اوقات، این قهوه نسکافه نامیده می شود که برگرفته از مارک معروف سوئیسی است که بر تجارت قهوه در همه این کشورها که مصرف کننده چای هستند استیلا دارد.

در آلماتو با چینی نسبتاً متمولی روبرو شدیم که

کوه‌های تیان شان، چهارپایان‌شان را سوار بر اسب همراهی و هدایت می‌کنند. یا وسط جاده به تاخت می‌تازند، یا در جشن‌ها و در مسابقات سوارکاری با اسب بدون توقف از روی زمین گل جمع می‌کنند یا گوسفند مرده‌ای را در میان گرد و غبار برخاسته از تاخت و تاز سایر سوارکارها می‌قاپند.

آن اسب‌های کوچک و نحیف از سال ۲۰۰۰ معروف شدند. چینی‌ها زمان جنگ با تبت برای داشتن چنین اسب‌هایی حرص می‌زدند و قیمت چند توپ پارچه ابریشم را برایشان داشت؛ آن قدر که خرید آن اسب‌ها اقتصاد کل کشور را به خطر انداخته بود. توی چین زمین‌ها فاقد کلسیم کافی برای پرورش و تغذیه خوب بود، و به دنبال این مساله آن‌ها باید اسب را می‌خریدند.

سوارکارهای ترک خیلی معروف بودند. آن‌ها می‌دانستند برای هر فصل چه نوع اسبی مناسب است یا کدام اسب به درد دویدن می‌خورد یا در سرما از کدامیک باید استفاده کرد. بچه‌های ترکستان (قزاق‌ها، قرقیزها، اویغورها، ازبک‌ها، یا مغول‌ها) پیش از به‌راه افتادن اسب‌سواری را یاد می‌گیرند و عملاً زندگی خود را با اسب می‌گذرانند، چه در چراندن گاوهایشان، ییلاق و قشلاق کردن‌ها، و چه در جنگ یا حتی ساده‌تر یورش و تاخت و تاز به دهکده‌های چین.

دختری به‌کندی حرکت یک لاک‌پشت از میان جمع دختران شیک و پیک‌کرده‌ای که دور یک میز نشسته‌اند بیرون می‌آید. این‌ها تنها وظیفه‌شان این است که چیزی از سر جایش جُنُب نخورد، اگر دوباره زلزله‌ای اتفاق بیفتد در خلال آن فرصت دارند راجع به فلان پسر یا فلان همسایه برای هم تعریف کنند. دختر لاک‌پشتی امروز به این جمع اضافه شده، و آماده کارکردن است و به توریست‌های بی‌نوایی که جلوی گیشه پذیرش صف کشیده‌اند و پاها را از شر کفش خلاص کرده و آن‌ها را روی پلکان چیده‌اند کمک می‌کند. برگه‌ای را برمی‌دارد، آن را پر می‌کند، بعد دوباره به برگه و به ما نگاه می‌کند و از ما امضا می‌گیرد، ژاکتی را به خاطر سرمای توی کریدور روی شانسه‌اش می‌اندازد و به طبقه پایین می‌رود، دوباره با یک امضای جدید روی کاغذ برمی‌گردد و آن را به ما می‌دهد تا به صندوق برویم.

امروز صبح اوگنی ترتیب یک ارتباط اینترنتی را برای ما

را نقل و انتقال داد، گروهی که بعدها استالین به وجود آن‌ها سخت عادت کرده بود. او می‌گفت: آن‌ها خیلی پرکارند. و اوگنی حالا اضافه می‌کند که: آن‌ها شب و روز کار می‌کنند. اکثریت مسیحی شدند و نام فامیلی‌شان کره‌ای و اسم کوچک روسی است.

طبق قانون تبدیل ارز در این کشور آن‌قدر مشکل است که این امر خارجی‌ان را به آغوش دلالان ارز هل می‌دهد. بازار سیاه طالب دلار است و بعد از آن هم یورو. ما کارت اعتباری و چک مسافرتی به همراه داریم و قطعاً باید تمام صبح را صرف بوروکراسی قانونی و بانکی کنیم. پس از این که از این بانک به آن بانک دربر می‌شویم آخرسر ما را به بانک ملی ازبکستان حواله می‌کنند. ساختمان بزرگ و مرکزی شهر سوپرلوکس و در هر گوشه همه‌چیز اتوماتیک. اوگنی دائم لعن و نفرین می‌کند، حالا هم همین‌طور:

— ما نان شب نداریم بخوریم، آن وقت این‌ها همه چیز را خرج این لوکس‌بازی‌ها می‌کنند.

### زندگی با اسب و سوارکاری

سوارکاری سوار بر اسب با سرعت تمام چهارنعل از مقابل ما در وسط جاده شوسه می‌تازد. راننده تاکسی ما می‌خندد و سانگ در حالی که دستش را بر سر می‌گذارد معتقد است که آن سوارکار مست کرده است. صدای نعل‌ها در برخورد با آسفالت از توی تاکسی شنیده می‌شود. به گمان خطر لغزیدن هست و یارو دارد ریسک بزرگی می‌کند. راننده ما می‌خواهد که از او سبقت بگیرد، ولی نمی‌تواند و ناگهان بعد از پیچ جاده کامیونی ظاهر می‌شود که واضح است خود را به سمت راست خواهد کشید چون ما داریم از روبرو می‌آییم. آن سوارکار باید تصمیم بگیرد به سمت راست برود یا به سمت چپ، بعد از گذر از سرایشی بالاخره مصمم می‌شود بدون آن که از سرعتش کم کند باز در سرایشی و جاده باریک همان‌طور بتازد. آخر سر باد کلاه او را به گوشه‌ای پرت می‌کند و او برای جستجوی کلاه مجبور به توقف می‌شود.

چوپان‌های قزاقی سنت‌ها را بیش‌تر حفظ می‌کنند و به شکل برجسته‌ای با سوارکاری از هر موقعیتی استفاده کرده و آن را نشان می‌دهند. این‌جا در

چسب فوری آن را سر جایش گذاشته‌اند و تهویه مطبوع که کارکردنش بستگی به وضعیت هوای بیرون و سرعت اتوبوس دارد. اگر توقف کند تهویه دیگر کار نمی‌کند و هوای گرم. و اگر سرعت داشته باشد خورشیدی دیگر وجود ندارد و هوا یخ می‌زند. خب این هم یک جورش است دستگاه تهویه نامطبوع که در اصل خودش را تهویه می‌کند نه هوا را.

اتوبوس اسقاطی که سوار بر آن هستیم از میان منظره شنی یکنواخت، و کامیون‌های خربوزه به پیش می‌رود، شب نیز چادر خود را بر سر خانه‌ها و درختان پراکنده می‌کشد. دختر نوجوانی سعی می‌کند با ما صحبت کند، اما وقتی می‌بیند ما زیاد به او محل نمی‌گذاریم، شماره تلفن خود را روی جلد دفتری که در دست دارد می‌نویسد ظاهراً برای این که با او تماس بگیریم. از مرز گذشتیم و موقتا همه چیز برای ما روپراه است. مانل کمی مشکل شکم روش پیدا کرده است، این از ترس عبور از قزاقستان نیست بلکه احتمالاً به خاطر آب مشکوکی است که در تاشکند نوشیده است و امکان دارد که آلوده بوده است. توالت‌ها سوراخ‌هایی هستند که هیچ دیواری بین آن‌ها نیست، از آب و کاغذ هم خبری نیست، شب خوبی پیش‌بینی نمی‌شود. مسافری که نزدیک ماست وجدان درد گرفته و دلش می‌خواهد برای ما و مسافرها با صداهای متضادی که از خرخره‌اش بیرون می‌آید و در سرتاسر اتوبوس منعکس می‌شود، طول شب را مطبوع و دلپذیر سازد. راستی چرا این‌هایی که خروپف می‌کنند و خرناس می‌کشند زودتر و اول از همه خوابشان می‌برد؟



می‌دهد و ما می‌توانیم شرح وقایع را از طریق شبکه ارسال کرده و برای رفتن به قزاقستان عجله کنیم. بازتاب انبوهی از پیام‌ها را به "ویلا وب" ارسال می‌کنیم. لیبرت و لوئیس مسئول اینترنتی جریان سفر ما در شبکه هستند چون عده‌ای علاقه دارند تا روزانه در جریان برنامه سفر ما باشند و مرتب نیز با پست الکترونیک تماس برقرار می‌کنند و ما حالا چند روز است که تأخیر داریم. با تمام شدن کار ارسال خبرها، از اوگنی خداحافظی می‌کنیم. قزاقستان تنها کشوری در مسیر سفرمان است که سفارت اسپانیا به خاطر یک سری موضوعات برون مرزی و خارجی بازدید از آن را توصیه نمی‌کند. این سرزمین کار قاچاق، جنایت و سایر مسائل از جمله میزان بالای تشعشع امواج رادیو اکتیو حاصل از آزمایش‌های بمب اتمی شوروی در بیابان‌های این‌جا را همه با هم یکی می‌کند و در معرض حضور افراد قرار می‌دهد.

سوار تاکسی می‌شویم و به مرز می‌آییم. در مرز سیستم کنترل در سطح بالایی از کیفیت قرار دارد. افراد کاری، دقیق و مرتب، ماشین‌های کنترل چمدان و اجناس و احساس رسیدن به یک نتیجه‌ی خوب. تصویر بزرگ پرزیدنت نظربایف لبخندزنان با پیراهنی بر تن و گل به دست ما را بدرقه می‌کند و تکمیل‌کننده مجموعه‌ای از اشیاء و همه چیزهایی است که به در و دیوار نصب شده است.

بلافاصله یک راهنمای نمونه خودش را به ما می‌چسباند و به ازای نفری ۱۵ دلار حاضر است مرسدس خود را که مجهز به تهویه مطبوع است تا آلماتا در اختیار ما بگذرد. برای عبور از مرز وسیله انفرادی به ما توصیه شده بود، آن‌ها مراقب همه چیز هستند و به‌گونه‌ای باور نکردنی به سیاست‌های لازم سرعت می‌بخشند. نزدیک ماشین که می‌رسیم، پس از جمع و تفریق کردن‌های پشت سرهم ۳۰ دلار تبدیل به ۸۰ دلار می‌شود. ما شروع به چک و چانه‌زدن می‌کنیم، یاد درسی افتادیم که از حمزه شفیعی در ایران گرفتیم. پس لبخندی هم‌چون شریک جرم می‌زنیم و بلاخره سر ۴۵ دلار به توافق می‌رسیم. او راضی است چون ما را فریب داده، و ما می‌پذیریم تا بتوانیم راهنمایی در اختیار داشته باشیم.

چنان‌چه که همیشه اتفاق می‌افتد، ماشین اتوبوس مرسدس بنز است آن هم فقط به خاطر ستاره‌اش که در مورد این اتوبوس معلوم است از جایش کنده شده و با یک



اهدای مدال "بردباری" به زوج برزیلی بنیانگذار "امید خوب"

17/04/2013



Ursula و Giuseppe زوج لهستانی به دلیل چهل سال پرورش و حمایت از کودکان در مزرعه - پرورشگاه "امید خوب"

از سوی بنیاد زامنهوف در این کشور، نشان بردباری را دریافت کردند. این نشان طی مراسمی در سفارت لهستان در برزیل اعطا گردید. جزییات پیش تر در:

<http://sezonoj.ru/2013/12/232medalo/>

گردآوری و ترجمه: فاطمه حاجی صولت

### اهداف و دستاوردها

امید خوب نام یک مزرعه - آموزشگاه است ولی در حقیقت پروژه‌ای است که به همت اسپرانتیست‌ها و دوستداران آن‌ها در برزیل تحقق یافته است.

در این پروژه اسپرانتودانان از تعلیم و تربیت کودکانی که خانواده ندارند یا "بدسرپرست" هستند، حمایت می‌کنند.

این کودکان به وسیله اسپرانتودانان و با استفاده از حمایت مالی آنان از کشورهای مختلف و نیز درآمد به دست آمده از کاشت درختان میوه و سبزیجات مختلف باسواد می‌شوند (در این مسیر از زبان اسپرانتو و همکاری

تصویری مفصلی به وسیله Stanislaw Mandrak تهیه شد. این گزارش در گردهمایی ĈEP Ĉebalta Esperantista Printempo که خرداد امسال برای سی و پنجمین بار در دهکده ساحلی Mielno برگزار شد، به وسیله خود ایشان تهیه گردید.

در مطلبی که برای چاپ در ماهنامه اختصاص یافت از ویکیدیا استفاده شده و عکس‌ها از گزارش ارائه شده در ĈEP و با اجازه تهیه‌کننده آن برداشته شده است. منبع جمله‌های داخل پرانتز، گزارشی است که به صورت شفاهی به وسیله آقای Mandrak ارائه شد.

### مزرعه - آموزشگاه "امید خوب" چیست؟

Stanislaw Mandrak رئیس فعلی انجمن اسپرانتو لهستان (PEA) و Pola Esperanta Asocio یک



جوان اسپرانتودان برزیلی به نام Marlon از این مزرعه - آموزشگاه بازدید کردند که در پی آن گزارش

اعضای گروه "امید خوب" در طول روز چهار وعده غذا دریافت می‌کنند؛ صبح، ظهر، بعدازظهر در طول استراحت درسی و شب. در مزرعه، سبزیجات مورد نیاز برای کل مجموعه، در مقیاس کوچک کشت می‌شود؛ زیرا زمین برای کشت و زرع تجاری، مناسب نیست. در این فعالیت کشاورزی که خودکفایی ۳۶ نفر ساکن مجموعه را تقریباً تضمین کرده است، از روش‌های حافظ محیط زیست استفاده شده و رشد و کشت سبزیجات و درختان به‌روش ارگانیک



۱۳

13

انجام می‌شود؛ به این معنا که برای حفاظت در برابر انگل، از مواد شیمیایی استفاده نمی‌شود، بلکه پرندگان و حیوانات مختلفی که در مزرعه زندگی می‌کنند، مشکل را حل کرده و در قبال آن از میوه‌ها و سبزیجاتی که رشد می‌کنند، بهره‌مند



می‌شوند. با این وجود، برای برخی کشت‌ها مانند لوبیا، کود شیمیایی (غنی از فسفات و قلیا) پاشیده می‌شود. هم‌چنین برای کشت ۵۰۰ درختچه، از کمی فسفات همراه کود حیوانی استفاده می‌کنند.

نام‌های Ursula و Giuseppe و Grattapaglia برای همکاری داوطلبانه اعلام آمادگی کردند که تاکنون در این مکان زندگی کرده و



عضو هیات مدیره پنج نفره "امید خوب" هستند. در سال ۱۹۸۱ و پس از بازدید آقا و خانم Grattapaglia سازمان حامی این نهاد با نام Bona Espero r.a. در مونیخ آلمان پایه‌گذاری شد. در طول سی و اندی سال پس از آن تا به حال این گروه از اسپرانتودانان از این اقدام اجتماعی حمایت کرده و اعضای آن در طول سال از مزرعه-آموزشگاه که در مکان مورد اشاره دایر شد، بازدید می‌کنند. در طی این مدت، به‌خاطر از خودگذشتگی و همکاری‌های داوطلبانه افراد علاقه‌مند، ساختار خوبی برای تضمین راحتی و مناسب بودن محل اقامت کودکان و افراد داوطلب فراهم شده و بیش از دوهزار درخت میوه کاشته شده است.

### روش زندگی

در این مکان، خورد و خوراک افراد به روش گیاهخواری است. عناصر اصلی تهیه غذای روزانه، شامل برنج یا اسپاگتی یا سوپ سبزیجات، لوبیا و سویا و سبزیجات دیگر است. هم‌چنین به‌منظور تامین پروتئین بیش‌تر برای کودکان، شیر و پنیر در فهرست غذای روزانه گنجانده شده است.

نیمه وقت داوطلبان، در کمک به این پروژه استفاده می‌گردند.

همکاری دولت برزیل تقریباً به تامین رایگان انرژی برق، محدود شده ولی دستمزد مربیان را نیز دولت پرداخت می‌کند. در طول چند سالی که از فعالیت‌های این نهاد می‌گذرد و در اثر از خودگذشتگی‌های حامیان آن، ۸۰۰ کودک باسواد شده، که بسیاری از آنان دوره‌های تحصیلی بالاتر را هم گذرانده و به آموزش خود ادامه داده‌اند. حدود سی نفر از این کودکان در شهرهای کوچک همجوار در حال حاضر با عنوان مدرس دیپلمه به تدریس مشغول‌اند و چند تن نیز به عنوان مشاور شهر انتخاب شده‌اند. زبان ارتباط بین‌المللی این نهاد زبان اسپرانتوست ولی از زبان پرتغالی/برزیلی به عنوان زبان آموزشی استفاده می‌شود.

### تاریخچه

این نهاد در سال ۱۹۵۷ به وسیله شش اسپرانتودان پایه‌گذاری شد و به‌عنوان جایگاه خود، بلندی‌های واقع در مرکز برزیل، ۲۵۰ کیلومتری شمال پایتخت، برزیلیا، را انتخاب کرد. این مکان نزدیک شهر کوچک آلتو پارائیسو در منطقه حفاظت شده‌ای که پارک ملی Chapada dos Veadeiros (به معنی بلندی‌های شکارچیان اسب) در آن استقرار یافته و در ارتفاع ۱۲۱۲ متری قرار دارد.

آن‌ها می‌خواستند مرکز بین‌المللی اسپرانتودانان را در این مکان پایه‌گذاری کنند تا در آن کار اجتماعی و کشاورزی برای خودکفایی مجموعه انجام شود و درعین حال زبان اسپرانتو به‌صورت محلی، ملی، و بین‌المللی مورد استفاده قرارگیرد. در سال ۱۹۷۴ پس از فراخوان بین‌المللی، دو نفر به

## ساختمان

هنگامی که بنیان‌گذاران پا به این مکان گذاشتند، ویرانه‌هایی را یافتند که بعداً به وسیله Giuseppe و Ursula Grattapaglia بازسازی شد. آن‌ها "خانه پیشگامان" را در نزدیکی رودخانه Mulungu ساختند. در آن ویرانه‌ها یک جغرافی‌دان آلمانی که منطقه را مورد ارزیابی قرار داد، زندگی می‌کرد که پس از اتمام کارش



آن‌ها ترک کرد. این خانه در طول تقریباً سی سال به عنوان کلاس درس، غذاخوری و آشپزخانه استفاده می‌شد.

در سال ۱۹۸۹ مدیریت مجموعه تصمیم گرفت تا کلاس درسی بسازد تا به کودکان اندکی کار بدنی و تعمیر



یا نگهداری خودرو یا وسایل کار را آموزش دهد.

(تمامی بخش‌های ساختمانی مجموعه برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها به وسیله آقای Giuseppe و با کیفیت بسیار خوب ساخته شده تا در هزینه‌ها صرفه‌جویی شود. حتی عملیات کاشت

و برداشت میوه‌ها نیز به وسیله خود ایشان صورت می‌گیرد. در ۱۹۹۳ گروهی از اسپرانتودانان ژاپنی از این دهکده بازدید کرده و ستاره صلح را



هدا کردند. در سال ۲۰۰۵ گروه بین‌المللی Oomoto (شامل رئیس فعلی مجموعه) برای بازدید آمدند و هزینه ساخت یک کلاس درس و غذاخوری را پرداختند. پس از آن آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها، برزیلی‌ها و چینی‌ها هم هزینه ساخت دیگر قسمت‌های مزرعه را پرداخت کردند.

## دریاچه

دریاچه به صورت مصنوعی و پس از حفاری در زمین تهیه شده است. این دریاچه به "امید خوب" اجازه و امکان می‌دهد که همواره آب برای نوشیدن داشته باشد، ساکنان مجموعه بتوانند حمام کنند و منطقه کشت شده را آبیاری کنند. انتقال آب به وسیله پمپ انجام می‌شود که نقش قلب این دهکده را ایفا می‌کند.

## کمک‌های بین‌المللی

از زمان آمدن Giuseppe و Ursula "امید خوب" با نام افرادی که در این مکان زندگی می‌کنند، شناخته می‌شود. ولی کم کم کمک‌ها و پول بین‌المللی از نقاط مختلف نیز

به این دهکده آمدند؛ از فرانسه، آلمان. مثلاً آخرین ساختمان دهکده با استفاده از کمک‌های مالی بنیاد بین‌المللی "Oomoto" ساخته شد. فهرست تقریباً بی‌انتهای داوطلبان کمک در دو دهه اخیر شامل افرادی از آلمان، فرانسه، آرژانتین، اسلواکی، اوروگوئه، ایتالیا، ... است.

از ابتدای تاسیس این بنیاد، بسیاری از داوطلبان از نقاط مختلف دنیا به آن کمک کردند. این یکی از روش‌های غیرمعمول است که طی آن کودکان اسپرانتو می‌آموزند یا با افرادی از نقاط مختلف دنیا آشنا می‌شوند.

در حال حاضر انجمنی آلمانی به صورت ماهانه به این بنیاد کمک مالی می‌کند تا آموزشگاه بتواند آسان‌تر و راحت‌تر به زندگی خود ادامه دهد. (کسانی که مایل هستند بدون دریافت دستمزد به این مجموعه از نظر آموزشی کمک کنند، به این محل مراجعه کرده و به صورت رایگان اقامت می‌کنند.)

## آن‌چه در مورد "امید خوب" نگاشته شده

پس از بازدید "امید خوب" به وسیله Roman Dobrzyński که پس از ۲۵ سال صورت گرفت، وی دو فیلم در مورد این مکان ساخت که تغییرات صورت گرفته در آن را نشان می‌دهد. کتابی هم با نام "امید خوب - واقعیت یا ایده‌آل" نوشت که در کنگره جهانی اسپرانتو در سال ۲۰۰۸ معرفی شد. از آن پس این کتاب به وسیله زوج Grattapaglia به زبان پرتغالی (در سال ۲۰۰۹) در برزیل، و به زبان چک در سال ۲۰۱۱ ترجمه شد.




معرفی کتاب

کتاب حاضر که کوششی است در جهت معرفی زبان بین‌المللی اسپرانتو، از دو بخش اصلی زیر تشکیل شده است: (۱) ترجمه‌ی متن کامل کتاب پدیده‌ی اسپرانتو، که به ارائه‌ی مشکل زبان در روابط بین‌المللی در سطح جهان می‌پردازد و توانایی‌ها و شایستگی‌های زبان اسپرانتو را در حل آن معرفی می‌کند. این کتاب به زبان اسپرانتو توسط ویلیام آلد نگاشته شده است و فصول هشت‌گانه‌ی کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. در انتهای این بخش مراجع مورد استفاده‌ی ویلیام آلد آورده شده است. عناوین فرعی و پانویست‌های این بخش همراه با ارجاعاتی به پیوست‌های گوناگون این کتاب، عموماً توسط مترجم اضافه گردیده است.

(۲) پیوست‌های چهارده‌گانه توسط مترجم، اقتباس، ترجمه و یا تألیف شده است و در هر مورد منابع مورد استفاده ذکر گردیده است. هدف اصلی از ارائه‌ی این بخش، دادن اطلاعات بیشتر و به‌هنگام شده در مورد موضوعات مطرح شده در بخش نخست کتاب است. پیوست شماره‌ی ۱۲ لیست مطالعاتی اسپرانتو است که برای آشناسدن با ادبیات اصیل اسپرانتو توسط ویلیام آلد برای کتاب "پدیده‌ی اسپرانتو" تهیه گشته است.

۱۵  
15

احمد رضا ممدوحی

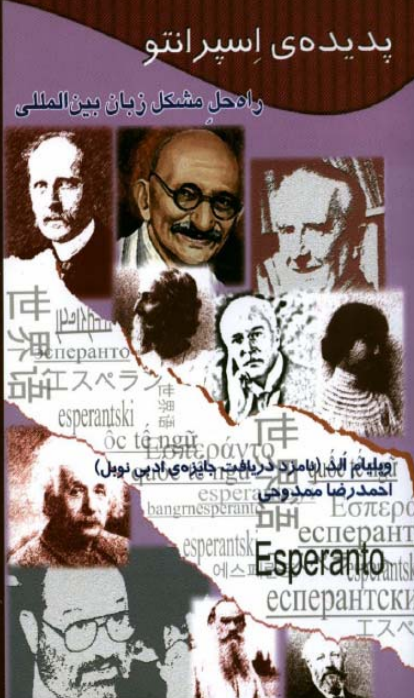


William Auld  
Tradukoj kaj aldonon de:  
Ahmad Reza Mamduhi

La Fenomeno Esperanto

## پدیده‌ی اسپرانتو

راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی



زیر نظر داشتن زبان سرفرد دنیا - زبان اسپرانتو - که در این کتاب با ویژگی‌های کوچک آن آشنا می‌شود، دانش بین‌المللی و بسیار نیرومند است که پوششگستر برده را بر آن مهر تأیید زده و آموزش آن را در مدارس و دانشگاه‌های کشورهای عضو خود توصیه کرده است. ویلیام آلد (William Auld) نویسنده‌ی این کتاب حاضر، بعد از آنکه از مشاهده‌ی این روش‌ها در کشورهای مختلف، از آن‌ها یاد گرفته و به این روش‌ها علاقه‌مند و آشنای آن‌ها شده است.

قدرت علمی و انسانی این زبان منطقی و خوش‌انگیز، چنان است که از طرفی، مشهورترین آثار نظم و کلام در هر زبان جهان، از خور و خیام گرفته تا شکسپیر و دانته، و از سارتر و پاستورنر گرفته تا لای و مارتن، به‌شکل بی‌شماری ترجمه شده است و از طرف دیگر، شگفتی‌هایی که به‌تازگی به این زبان خلق شده است، در رابطه‌ی آن‌ها چنین سرچشمه‌ی بی‌شماری سرچشمه‌ی نرسیده است. اهمیت، فراوانی و عظمت بسیاری، ترجمه‌ی دقیق آن، به حیوانات از زبان‌های دیگر ممکن نیست.

اسپرانتو تنها زبانی است که می‌توان آن را حتی بدون علم و دانش نیز فراگرفت و در ظرف مدت نسبتاً کوتاهی، چنان تسلط بر آن پیدا کرد که در هر خطی مسائل ساده‌ی آموزش زبان‌های موجود دیگر، دست‌نخورده در فراگیری آن زبان، می‌توان از منابع فراوان آن، چه در کتاب‌ها، مجلات و اینترنت‌ها، آشنایی، چه در چهار کلیت‌ها و اینترنت، برخوردار گردید.

کتاب حاضر، علاوه بر معرفی موجز این زبان توسط آلد از انواع زبانی اسپرانتو، دارای بخش‌های متنوعی از جمله، موارد زیر است:

- چگونگی یادگیری از اسپرانتو در کلاس‌ها و به‌صورت انفرادی
- مزایا و فواید استفاده از زبان اسپرانتو در مسافرت‌ها و چهارگردی
- آشنایی با نخستین پیشینه‌های اسپرانتو در جامعه‌ی عالم
- نظریه‌ی زبان‌شناسی چینی، روسی، رمان، ناسوتی، آشتین، ژول ورن، گوته، تاگور، لاکین، و ...
- تباری‌ی زبانی اسپرانتو
- آموزش کوتاه‌دلی اسپرانتو
- معرفی و آموزش کوتاه‌دلی زبان فرانسوی، دیگر، وایک (Vajk) و آنگلان (Anglan) (علاقه‌مندان)
- محاسن آموزشی از زبان‌های آلمانی، روسی، و اسپرانتو
- آشنایی با مشخصات مرکز و محلات گوناگونی علم و ادب اسپرانتو و یادآوری اسپرانتو در مسافرت‌ها
- معرفی آیینیات اسپرانتو، هم‌زمان با ترجمه‌ی آشنایی کوتاه از سخنرانی‌های علمی این زبان
- ویژگی‌های دکتر زلفه‌نود، آفریننده‌ی زبان اسپرانتو، که پوششگستر برای بزرگداشت او سال ۱۷۸۸ را "سال زلفه‌نود" اعلام کرد و ...

در مجموعه‌ی اسپرانتو منتشر شده است:  
آموزش زبان بین‌المللی اسپرانتو، آسان‌ترین زبان دنیا

# اسپرانتو در یادنما و پیکره‌های یادبود

مجموعه‌ای مصور از ۱۰۴۴ یادنمای مربوط به  
دکتر زامنهوف و اسپرانتو در ۵۴ کشور

هوگو رولینگر دنیا در طول صد سال ۱۸۹۶-۱۹۹۶ بر گردان: رازمهر پرتو

بر گردان: رازمهر پرتو

(قسمت: ۸)

هوگو رولینگر

## تولد دوباره‌ی یک یادواره در برزیل

### گزارشی از باشگاه اسپرانتو در Santos-Dumont

در سال ۱۹۶۷ باشگاه اسپرانتو و باشگاه لیونز Santos-Dumont تندیس یادواره‌ی زامنهوف را در حاشیه خیابان ۱۳۵ پشت سربازخانه ارتش افتتاح کردند. ریاست این مراسم باشکوه برعهده Shamuel Divon سفیر کبیر اسرائیل بود.

پس از مدتی پیکره مذکور در کنار شوسه بی حفاظت ماند، بچه‌ها با آن بازی می‌کردند و حتی از آن بالا می‌رفتند. یک روز آقای هرمینیو روتاتوری مربی آموزشگاه علمی راه‌آهن برزیل این جریان را مشاهده نمود. هرچند مجسمه از ناحیه کراوات، گوش‌ها، بینی، شانه چپ دیگر شکسته شده بود اما وی آن را شناخت. بسیار ناراحت شد و پیکره را نجات داد، به خانه برد تا از خراب شدن بیش‌تر حفاظت کند.

سال‌ها بعد آقای آلفونسو میراندا رئیس انجمن اسپرانتو، آقای روتاتوری را ملاقات نموده و در خانه او تندیس شکسته را رویت کرد. بلافاصله وی اقدام به ترمیم آن نمود لیکن نه اساتید هنرهای زیبا در دانشگاه، نه متخصصان محلی حتی مرمت‌کاران پیکره‌های مقدسین نخواستند کمکی کنند.

ده‌سال دیگر هم گذشت، یک روز آقای میراندا خبری درباره مجسمه‌ساز ماهری در شهر شنید. وی مجسمه را دید و فوراً با مرمت آن موافقت نمود. مجسمه نیم‌تنه شنبه ساعت ۱۰ صبح به دست پیکرتراش رسید. دقیقاً ۲۴ ساعت بعد، یکشنبه راس ساعت ۱۰ صبح آن هنرمند به آقای میراندا خبر داد که برای نظر و بازدید از مجسمه مرمت شده حاضر شود. همه با شادی شگفت‌زده شدند زیرا



پیکره نیم‌تنه زامنهوف در Santos-Dumont برزیل زمان  
اولین افتتاحیه سال ۱۹۶۷

که او کجا رفت، حتی کسی نامش را نمی‌دانست، به همین دلیل امکان پرداخت حق‌الزحمه وجود نداشت.

آقای Guimares مشاور شهری پیشنهاد کرد که مجسمه را در خیابان اصلی شهر نصب کنند و سال ۱۹۸۷ درست در سده‌ی اسپرانتو این کار انجام شد. ده‌ها و ده‌ها اسپرانتودان در آن مراسم شرکت کردند و اذعان داشتند که آرمان زامنهوف حتی در شهر کوچکی که هزاران هزار کیلومتر از بیالیستوک دور است به واقعیت پیوسته است.



این کشور آغاز شد. این تراژدی پیامدهای نه‌چندان کمی برای نهضت ملی اسپرانتو اسپانیا دربر داشت. بازتاب آن بر رویدادهای مختلف از این حقایق برمی‌آید، که میان ۷۲ بنا و یادبودهای موجود در زمان حاضر فقط ۸ مورد در اسپانیا مربوط به قبل از ۱۹۳۸ است و ۳ نمونه از آن ۸ مورد در سال ۱۹۵۹ به ثبت رسیده‌اند. و در سال ۱۹۷۹ دو اثر معروف فعلی یعنی در Sabadell و Terrassa که به عنوان اولین‌ها مطرح شده‌اند، چه جریانات نافذ و مسلطی وجود داشته و چه یا چگونه موقعیت‌هایی جزو عوامل تعیین‌کننده در آن زمان بودند؟

عرف نهضت اسپرانتو اسپانیا غروربرانگیز است. در سال ۱۹۰۹ پادشاه آلفونسوی سیزدهم به گونه‌ای متمایز دکتر زامنهوف را "ارشد نجبای سلطنتی ایزابل کاتولیک" ملقب نمود. اولین رئیس‌جمهور در اسپانیا Francisco Pi y Margall، از اسپرانتو به شکل جدی حمایت کرد. رئیس‌جمهور بعدی Niceto alcala Zamora در سال ۱۹۳۳ ریاست افتخاری دهمین کنگره اسپرانتو در سانتاندر را پذیرفت. و آخری، قبل از آن جنگ سهمناک، در سال ۱۹۳۶ کنگره اسپرانتو در بارسلون تحت حمایت افتخاری ریاست جمهوری Manuel Azaña برگزار شد.



در میان اسپرانتودانانی که در جنگ شرکت کردند، ریاست آن زمان انجمن اسپرانتوی اسپانیا Julio Mangada یکی از آنان بود. پس از جنگ در تبعید به مکزیک مهاجرت کرد. اسپرانتودان گرانقدر دیگری Francisco Azorin Izquierdo، که به‌خاطر انگیزه و فعالیت‌هایش توانست به‌نفع اسپرانتو از حزب سوسیالیست رای مثبت بگیرد. من از این‌که با او شخصاً در کنگره SAT (انجمن فراملیتی جهانی) در اشتوتگارت آلمان سال ۱۹۲۹ آشنا شدم

## “اسپرانتو آری، زامنهوف نه!”

### خیابان اسپرانتو در گیرونا

درباره به‌وجود آمدن خیابان اسپرانتو در گیرونا، اسپانیا جی. ماسیاس سالاهل گیرونا گزارش می‌کند: اواسط سال‌های ۶۰ نامه‌ای از اینس گاستون دریافت کردم. وی در آن از نامه به تاویل، تعریف و قصد و نیت انجمن اسپرانتو اسپانیا از داشتن خیابانی با نام “اسپرانتو” یا “زامنهوف” در گیرونا پرداخته بود. من نامه‌ای به شهردار نوشتم و او را نیز ملاقات کردم. بالاخره در سال ۱۹۶۹ خیابان کوچکی را در محله‌ی مجاور



اکنون دیگر بدون ترس از پسوند “-هوف”: خیابان زامنهوف در مادرید، اسپانیا

انتخاب کردند و نام “اسپرانتو” را برای آن برگزیدند. در سال ۱۹۷۵، مصادف با برگزاری همایش اسپرانتو، شرکت‌کنندگان آن خیابان کوچک را دیدند. اسپرانتودانان گیرونی آن‌جا از میهمانان با کیک و نوشیدنی پذیرایی کردند. شاید بتوان گفت، که یک افتتاحیه رسمی بود. من نام “زامنهوف” را ترجیح می‌دادم، ولی در آن دوره چون پایانه‌ی “-هوف” در واژه مربوطه، با لحن و اثر کمونیستی به گوش می‌رسید، منشی شهردار در همان وقت به من گفت: “اسپرانتو، خوبه، اما زامنهوف نه!”. احتمالاً نام “زامنهوف” شدیداً تداعی‌کننده نام‌هایی شبیه “خروشچف” کشور روسیه بوده به همین دلیل نام خالق اسپرانتو مجاز نبود زینت‌بخش تابلو خیابان باشد.

## جنگ اسپانیا و “خیابان Esperanto Hernandez Lahuerta”

در طول سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ جنگی مردمی، بی‌رحم و طغیان‌گر در اسپانیا درگرفت. که با سوء قصد حزب فاشیسم اسپانیا نسبت به دمکراسی پارلمانی حاکم بر



“خیابان...؟! در جستجوی بداهه و نبوغ”

برای شرکت در جلسه انجمن اسپرانتو جزیره در Laguna سوم مارس ۱۹۹۳ به Tegueste سفر کردم و دیدم که واقعا خیابان هنوز بدون نام باقی مانده است. کاملا خودبخود و بدون هیچ اطلاع و قرار قبلی به شهرداری رفتم و خانم مسئول امور فرهنگی و دو نفر از مشاوران امور شهر بسیار محترمانه مرا پذیرفتند. پس از سلام و احترام فی مابین من گردشگر آلمانی، بدون هیچ مقدمه‌ای به آن‌ها گفتم: “خانم‌ها و آقایان! من به شما یک نبوغ معرفی می‌کنم!”

آن “چهره‌های اداری رسمی” با مهربانی و شگفت‌زده به این ایثار و فداکاری غیرمعمول یک مراجعه کننده خارجی لبخند زدند. بر روی تخته‌ای که آن جا بود انبوهی از اطلاعات شایان ارزش درباره زبان بین‌المللی را نوشته و توضیح دادم. و آن چیزی نبود جز “سالنامه سازمان جهانی اسپرانتو - UEA”، نسخه‌ای از روزنامه Heroldo (پیک، چاوش) و چند نشریه دیگر، فهرستی هم از خیابان‌ها، میادین، محله‌ها، پارک‌ها، پل‌ها و بناهای یادبودی که به نام زبان‌شناس نابغه دکتر زامنهوف نام‌گذاری شده بود ارائه کردم. در ضمن از روابطی که نهضت اسپرانتو با یونسکو دارد و درباره ارزش ابزاری این زبان با قابلیت کاربردی آسان و در عین حال بی‌طرف که به نفع اتحادیه اروپاست صحبت کردم.

پس از گفتگوی مورد نظر در شهرداری مسئولان مربوطه از تمام مدارک ارائه شده فتوکپی گرفتند. نتیجه‌ی آن مصاحبه که بیش از یک ساعت طول کشید غیره منتظره بود. فقط سه هفته بعد، درست زمانی که داشتم به خانه‌ام در آلمان برمی‌گشتم، نامه‌ای از خود شهردار Tegueste به همراه نامه‌ی رسمی اعلام نظر مسولان شهرداری در تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۹۳ دریافت کردم، که بر طبق آن همگی به

حس خوشی داشتم. از آن پس او به‌عنوان یکی از دوستان مکاتبه‌ای سیاسی من حتی بعد از اتمام دوران تبعیدش در مکزیک باقی ماند.

در طول جنگ اسپانیا شماری از اسپرانتیست‌ها در کوردوبا و والنسیا اعدام شدند. آن‌هایی که در داخل کشور باقی ماندند با زندگی و جان خود در اردوگاه‌ها و زندان ریسک کردند، زیرا آن زمان اطلاعات ضد فاشیستی مهمی در عرصه بین‌المللی درست به‌وسیله اسپرانتو سازمان یافته بود. در میان نشریات گوناگونی از این دست مسلما مهمترین‌شان نشریه “جبهه مردم” بود؛ که توسط “گروه کارگران اسپرانتیست” در والنسیا از نوامبر ۱۹۳۶ تا ژانویه ۱۹۳۹ انتشار یافت که لوئیس هرناندز تا زمانی که به زندان افتاد سردبیری آن را برعهده داشت. او در هر ماه از سنگر اسپرانتودانان جمهوری خواه بازدید می‌کرد.

لوئیس در سال ۱۹۰۶ در والنسیا به دنیا آمد و تا زمان مرگش به سال ۱۹۶۱ در همان جا اقامت داشت. او سخنران و نویسنده بود که به زبان‌های کاستیلی، کاتالونیایی و اسپرانتو سخنرانی می‌کرد و مطلب می‌نوشت. وی در سال ۱۹۴۷ فدراسیون اسپرانتو اسپانیا را تاسیس نمود. هیات رئیسه شهرداری والنسیا به افتخار او در ششم فوریه ۱۹۸۴ تصمیم گرفتند رسماً خیابانی را به اسم او با عنوان Calle Esperantista Hernandez Lahuerta (خیابان اسپرانتیست Hernandez Lahuerta) نام‌گذاری و افتتاح کنند.

### روشی بی‌نظیر “تسخیر” خیابان اسپرانتو

در طول اقامت در جزیره تریف از مجموعه جزایر قناری در سال ۱۹۹۳ برحسب اتفاق به نسخه‌ای از مجله محلی مخصوص جهانگردان و آلمانی زبان Inselzeitung Wochenspiegel برخوردیم که تاریخ انتشار آن تقریباً مربوط به سال قبل یعنی مارس ۱۹۹۲ بود. در آن عکس تابلوی خیابانی را دیدم که روی دیوار یکی از خانه‌های شهر Tegueste در جزیره تریف نصب شده بود.

مجله تاکید کرده بود که ماجرا نه راجع به ارواح است و نه یک شوخی، بلکه در واقع ما به دنبال یک نبوغ برای نامیدن این خیابان هستیم، زیرا کاملاً بدیهی است که در تاریخچه شهر Tegueste شخصیت‌های برجسته‌ای وجود نداشته‌اند که بتوان از نام آن‌ها برای این خیابان استفاده نمود.

از چنین فراخوانی هیچ اسپرانتودانی نمی‌تواند صرف نظر کند! و ابتکار را صدا می‌زند! با مطرح شدن این موضوع،

روزنامه جزیره همیاری کرد: نوعی برای Tegueste پیدا شد! به زودی زود نام محله "اسپرانتو" خواهد بود. به این ترتیب آن روزنامه این خبر را برای چند هزار توریست آلمانی زبان در جزیره تریف اطلاع رسانی کرده و به همراه "درسی" درباره زبان بین المللی معرفی نمود.

سوم مارس ۱۹۹۵ تابلو با طراحی گرافیکی زیبا و عبارت Calle del Esperanto با زمینه سبز و نشانه رنگی شهر Tegueste نصب شد.

باید به زودی به اجرایی شدن و افتتاح مشترک تمام برنامه‌های طراحی شده امیدوار باشیم.

با تشکر و قدردانی جداگانه از هم آرمان محترم Francisko José و Aürelío Solis-Maynar از تریف و Dávila Dorta از لاگونا به خاطر کمک‌های بی شائبه ایشان.

موقعیت خیابان: حدود ۲۵ متری حاشیه شهرداری، به سمت خیابان Calvo Sotelo، دست چپ.

اتفاق رای، اجرایی شدن پیشنهاد ارائه شده را طی برگزاری تشریفات مخصوص نام گذاری آن خیابان بدون اسم، به نام "خیابان اسپرانتو" تایید کردند. تاریخ مراسم هنوز مشخص نشده بود. تمام متن نامه در ارتباط با تصمیم گرفته شده حاکی از آن بود که کل اطلاعاتی را که برای آنان توضیح داده بودم در نظرات خود لحاظ کرده بودند. در آن نامه تاکید شده بود که اسپرانتو نه تنها یک سمبل، بلکه ابزاری عملی در ممکن ساختن تفاهمات بشری است به آن اندازه، که شایسته است حمایت و پشتیبانی همه جانبه در راستای پیشرفت و ممارست آن قرار گیرد.

من مکاتباتم را با شهرداری و با انجمن اسپرانتو تریف ادامه دادم و متذکر شدم که این خیابان نهصد و پنجاهمین مورد در سطح دنیاست. وقتی در فوریه ۱۹۹۴ دوباره به تریف رفتم ریاست سازمان جهانی اسپرانتو پروفیسور جان سی ولز، تلگرافی به همراه یک شعر برای شهرداری و شهردار و با این عنوان ارسال کرد "تبریک پرشور و گرم بر جهانیان به مناسبت نهصد و پنجاهمین بزرگداشت اسپرانتو". همزمان وی از من تقاضا نمود تا در مراسم افتتاحیه اداری رسمی خیابان جدید سازمان جهانی اسپرانتو را نیز معرفی کنم.

به دنبال آن، شهردار Tegueste آقای ویدال سورز رودریگز، در ۲۳ام فوریه ۱۹۹۴ دیداری را برای ملاقات با ریاست انجمن اسپرانتو و دونفر از اعضایش به اضافه‌ی من پذیرفت. پس از آن جلسه که بازمه بیش از ۱ ساعت به طول کشید، آقای شهردار رسماً به مردم اعلام کرد، که تا چند وقت دیگر در Tegueste ناحیه‌ای با فضای سبز بدون ترافیک با تقاطع‌های مختلف در خیابان عریض اصلی احداث خواهد شد که نام آن "Calle del Esperanto" است؛ در چهارراه اصلی برپایی بنای یادبودی به افتخار دکتر زامنهوف طراحی شده است، و آن تقاطع احتمالاً "میدان زامنهوف" نام گذاری خواهد شد.

برای کمک و حمایت از این طرح‌ها، در آوریل ۱۹۹۴ اولین نسخه‌های طراحی ویرایش نشده رنگی مربوط به بنا، تابلوی نام میدان به همراه متن روی آن و تابلوی خیابان را در اختیار معاون شهردار قرار دادم. او سپس مرا به سمت محله جدید در آن شهرک دلفریف تریفی راهنمایی نمود.

در این اثنا، در ۱۸ مارس ۱۹۹۴، مجله‌ی توریستی Insel-Zeitung مقاله‌ی چهار ستونی مرا که گزارش اقدام من از ابتدای امر با همان مقاله‌ی "در جستجوی نبوغ" مارس ۱۹۹۲ که در یکی از نشریات دیده بودم الی آخر، به چاپ رساند. عنوان این مقاله چنین است:



حالا این خیابان نام خود را یافته است: حاصل یک نبوغ: اسپرانتو

# IRANA ESPERANTISTO

*Pajam-e Sabzandiŝan (Mesaĝo de Verdpensuloj)*

ISSN 1728-6174

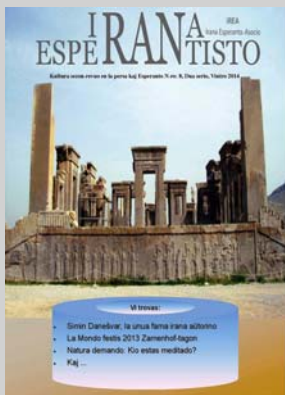
IRANA ESPERANTISTO  
Kultura kaj sendependa sezon-revuo internacia.

\*\*\*

Bonvenas eseoj, artikoloj, raportoj kaj kontribuajtoj kondiĉe ke ili ne estu publikigitaj antaŭe. Bonvenas kultur-temaj kontribuajtoj ĉu en Esperanto ĉu en la persa.

Ĉia presa aŭ elektronika citado aŭ eldonado de materialoj de IRANA ESPERANTISTO, ĉu originale ĉu tradukite en aliajn lingvojn, estas permesata. Bonvole menciui pri la fonto kaj la originala lingvo (t.e. Esperanto aŭ la persa) kaj se eble, informu nin pri eldonaĵo en kiu aperis io de aŭ pri IRANA ESPERANTISTO aŭ/kaj sendu kopion al ni.

## Kovrilo:



## Persa kovrilo:



## Grafikaĵo kaj engaĝigo: Sabzandiŝan

\*\*\*

TTT-ejo : [www.espero.ir](http://www.espero.ir)  
Retpoŝto: [info@espero.ir](mailto:info@espero.ir)

## E-a parto

### Simin Daneŝvar, la unua fama irana aŭtorino:



21

### La mondo festis 2013 Zamenhof-tagon pli entuziasme kaj altnivele



23

### Meditado: O. Rohanian



28

### Floroj el "La florejo de Sadio": K. Sayadpour



31

### Ĉu mi bone komprenas vin?: K. Tytgat



33

۲۰  
20

## Simin Daneŝvar, la unua fama irana aŭtorino

Far: Behĝat Mamduhi



**Simin Daneŝvar, irana akademiulo, verkisto, tradukisto, kaj unuaranga multrilate, naskiĝis la 28an de Aprilo 1921 en Ŝirazo, famega urbo en la centra Irano kaj pro ĝiaj mondkonataj poetoj, i.a. Hafezo (1325–1389) kaj Sadio (1210–1292), kaj pro ĝiaj belaj pejzaĝoj kaj vetero.**

Simin Daneŝvar estis unua-ranga en irana literaturo multterene. Ŝi, ekz-e, estis la unua irana virino, kiu publikigis sian historietaron. Ankaŭ unuan romanon far irana virino, ŝi verkis. Ŝi ankaŭ estis la unua irana aŭtorino, kies verkoj tradukiĝis alilingven; ŝia ĉefverko *Suvaŝun jam aperis* en 17 lingvoj.

Ŝi de infanaĝo konatiĝis kun arto kaj literaturo pere de siaj gepatroj: la patro estis kuracisto kaj la patrino pentristo. Simin studis en la angla lernejo "Mehr-Ain" (Am-Rita) por la elementa kaj la meza niveloj kaj en la finaj ekzamenoj gajnis la unuan rangon inter la gelernantoj en la tuta lando.

Poste ŝi venis al Tehrano kaj okupiĝis pri studado en la Literatura Fakultato de la Tehrana Universitato, kaj ekloĝis en usona lernejo en Tehrano.

Simin Daneŝvar povis publikigi sian

unuan kolekton de historietoj "La Estinga Fajro" en la jaro 1948. Eroj de tiu ĉi 16-parta verko estis antaŭe publikitaj en *Kejhan* (Kosmo) ĵurnalo, kaj *Omid* (Espero) kaj *Banu* (Damo) magazinoj.

Ŝi estas konata kiel la unua fama irana aŭtorino. Kiam ŝi estis nur dudek du-jaraĝa, ŝi finskribis la unuan verkon, kiu estas "La Estinga Fajro" kaj en sia dudek sep-jaraĝo ŝi eldonis ĝin. Certe tiu rakonto estis ŝia unua ekzerco kaj iam ŝi montris tion al Sadeg Hedajat (1903-1951), la plej granda verkisto de nuntempa Irano (laŭ ies diro ekde Sadio ĝis nun), kaj petis lian opinion, li diris "Se mi diru al vi kiel vi skribu kaj kion vi faru, vi jam ne estos vi mem, do lasu vin ricevi vangfrapojn kaj insultjon ĝis vi ekvojos mem". Daneŝvar poste diris: "Ĝuste tion mi faris".

En la lastaj tagoj de la printempo de la sama jaro, t.e. 1948 kaj post pulikiĝo de "La Estinga Fajro", kiam ŝi survojis de Ŝirazo al Tehrano, ŝi konatiĝis kun Ĝalal Ale-Ahmad (1923-1969). Tiu dato tre gravas en ŝia vivo ĉar ankaŭ Ĝalal Ale-Ahmad estis unu el la plej famaj verkistoj de tiu periodo, kiu kaj interrilatis kun la aliaj gigantoj de la fako, kaj li mem esence estis verkist-eduka. Ili du poste kaj kunverkis kaj geedziĝis.

Daneŝvar en 1949 sukcesis ricevi doktoriĝan titolon pri la persa literaturo de Tehrana Universitato kaj en 1951 pere de Fulbright (elp. fulbrajt) stipendio ŝi iris al Usono kaj dum du jaroj studis en estetika fako en Stanford Universitato. Tiam ŝi lernis novelverkadon ĉe Wallace Stegner (1909–1993). Dum tiu periodo ŝiaj noveloj anglaj publikiĝis en Literatura Pacifika Gazeto kaj en la Libro de Stanfordaj Noveloj.

Kiam ŝi revenis el usuno, ŝi verkis “Urbo kiel Paradizo”n, kiu estis multoble pli bona ol ŝiaj antaŭaj verkoj.

La plej fama verko de Simin Daneŝvar estas Suvaŝun romano, kiu publikiĝis ĵus antaŭ ekmorto de ŝia edzo Ĝalal Ale-Ahmad.

Inter aliaj ŝiaj verkoj estas: 40-Papago (kun Ĝalal Ale-Ahmad) (1948), “Urbo kiel Paradizo” (1961), kaj “Al kiu mi salutu?” (1980).

Ŝi ankaŭ estas tradukinto de famaj fremdaj verkoj kiel: La Ĉokolada Soldato (George Bernard Shaw elp. ĝorĝ bernard ŝaŭ), Malamikoj (Anton Chekhof elp. ĉeĥof), “Skarleta Letero” (Nathaniel Hawthorne), kaj “Suna Mielmonato” (Ryunosuke Akutagawa).

La plej gravaj romanoj de ŝi post la Irana Revolucio (1979) jenas: La Vagada Insulo (1992), La Vaganta Karavanisto

(2001) kaj La Vaganta Monto (ne publikita), kiuj estas romanoj pri okazaĵoj kaŭzantaj Iranan Revolucion kaj postaj eventoj. La plej lasta ero de ŝia trilogio, t.e. La Vaganta Monto, perdiĝis en ŝia domo kaj ankoraŭ ne publikiĝis.

Simin Daneŝvar forpasis en sia domo en Tehrano post influenza malsano vespere de la 8a de marto 2011 kiam aĝis 90 kaj entomboĝis en la Sekcio de Artistaj en Beheŝte Zahra (Paradizo de Zahra) Tombejo en Tehrano.



**Fontoj:**

- *Banuje dastan-nevisije Iran* (La damo de irana histori-verkado), *Asemane Iran* (La Irana Ĉielo), Nova Serio, Numero 1., p. 23, Septembro 2013.
- [http://en.wikipedia.org/wiki/Simin\\_Daneshvar](http://en.wikipedia.org/wiki/Simin_Daneshvar)
- <http://fa.wikipedia.org/wiki/>

**Irana Esperanto Asocio (IREA) anoncas okazigon de la unua IREK (Irana Esperanto-Kongreso) en la 24a ĝis 26a de marto 2014. Irano havas longan historion de Esperanto-movado, sed en la lastaj jaroj, esperantistoj de la mondo havis malofte okazon por viziti Iranon. Jen estas unika okazo por ĝui la esperanta etoson kun abundaj programeroj kaj samtempe iom turismi tra la lando. Menciindas ke la kongreso koincidas kun la novjaraj ferioj kaj tio donas oportunon por kaj kongresi kaj ĝui la nov-jarajn festojn tra la lando dum la plej favora kaj agrabla klimato.**



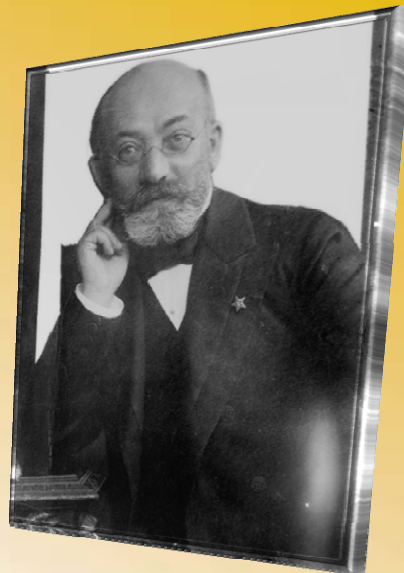
**La kongresa temo: “Esperanto, Lingvo de Ideo kaj Idealo” estas bone elpensita kaj elektita por la unua landa kongreso, en kiu oni prezentos Esperanton al la publiko kaj samtempe okazos seminarioj, prelegoj, diskutoj kaj rapidaj kursoj. En la programo estas antaŭplanita kulturaj aranĝoj kiel arta vespero kaj muziko dum la unuaj du tagoj kaj ekskurso por la lasta tago de la kongreso.**

Estas bonvenaj viaj kontribuoj pere de artikoloj, prezentoj kaj aktiva partopreno en aranĝado kaj plifaciligado de la okazo.

Por partoprenantoj el eksterlando eblas aranĝi tranokton ĉe esperantistoj aŭ rezervi hotelon laŭplaĉe. Por akiri vizon, IREA klopodos helpi laŭeble. Interesantoj por partopreni unue serĉu informojn pri vizo ĉe irana ambasadejo de la koncerna lando.

La partopren-kotizo por eksterlandanoj (70 Eŭroj) kovras ĉiujn kostojn dum la kongreso krom la tranokto. La kotizon oni pagos surloke. Por aliĝi, kontribui per artikolo, aŭ proponi artan programon simple sendu retmesaĝon al [info@espero.ir](mailto:info@espero.ir) aŭ <http://www.espero.ir/irek-1>

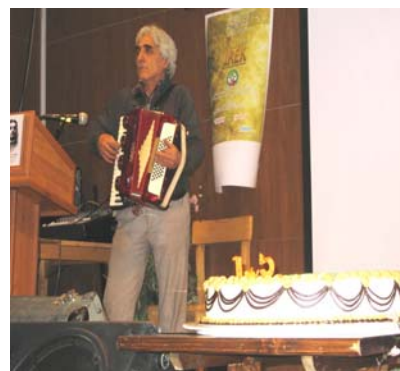
## La Mondo festis 2013 Zamenhof-tagon pli entuziasme kaj altnivele!



### Irano



Ĵaŭde vespere 2013/12/13 okazis Zamenhof-festo en Tehrano. Preskaŭ 55 personoj partoprenis; duono estis esperantistoj kaj la aliajn konsistis esperantanoj. La loko estis amfiteatro de la kvartal-domo de Ekbatan kies estrino, s-ino Tira, estas esperantistino. La nombro de partoprenintoj estis la dua rekordo, post la festo en kiu partoprenis 60 personoj. La programo estis la plej bunta inter niaj festoj kaj inkluzivis:



- 1- Prelegoj de s-ro Ar. Mamdoohi “(Se mi estus Zamenhof)” kaj mi “(Iom da nostalgio)”.
- 2- Raportoj de s-roj Shafiee kaj Hashemi (respondeculo de la instituto kiu okazigos la unuan iran E-kongreson)
- 3- Apartaj muzikumoj de s-ino Khoshgiafe (orgeno, inkluzive de "La espero"), s-roj Sepehr (akardeono) kaj Mehrabi (Gitaro kun voĉo).
- 4- Poem-deklamoj de s-ino Dortaj kaj s-ro Pedram.
- 5- Konkurso kun libropremio flanke de s-ro Zargaripour.

**K. Sayadpour**

## Brazilo

En la dato, kiam Esperantistoj en la tuta mondo festas la naskiĝon de la pola kuracisto kaj lingvisto Ludoviko Lazaro Zamenhof, ankaŭ Legio de Bona Volo (LBV) plej sincere omaĝas lin per bildo sur la panelo La Evoluo de la Homaro, allogaĵo en la Nobla Salono de Templo de Bona Volo.

Tie, flanke de arta figuro de Jesuo, la Ekumena Kristo, la Dia Ŝtatestro, staras bildoj de diversaj personoj, kiuj eniris la historion pro sia elstara agado favore al la homaro, kaj tio estas elmonro de rekono kaj danko. Zamenhof lasis heredaĵon el sindediĉo kaj espero pri kunfratiĝo per internacia lingvo.

La centra sidejo de LBV situas en la urbo San-Paŭlo. En Braziljo staras la Templo de Bona Volo (TBV) de Legio de Bona Volo (LBV).

**Maria Aparecida da Silva**



## Pollando

Internacia studumo pri turismo kaj kulturo en Bydgoszcz (Pollando) okazigis dum 6-12 de decembro 2013 Zamenhofajn tagojn en Bydgoszcz kaj



Toruń. Dum la tri unuaj tagoj okazis kurso pri diplomatio en muzeo de diplomatio de univeritato de Kazimiro la Granda en Bydgoszcz, gvidata de prof. d-ro hab. Adam Sudoł, Bakalaura-magistra Seminario de AIS (Akademio Internacia de la Sciencoj) sub gvido de Prof. d-rino hab. Aleksandra Kowalczyk kaj aŭtora renkontiĝo kun prof. d-ro hab. Mieczysław Wojtasik, kiu laste eldonis helpe de ISTK kaj Skonpres siajn 125

aforismojn en pola kaj Esperanto lingvoj – “Kolce życia – Pikiloj de vivo” (prezo 3 EUR kun sendokostoj). Sian diplomverkon por AIS sub titolo “Radio de Taĝikio en la jaroj de sendependeco” - prezentis Saidmurodi Khojazod – prezidanto de Esperanto Asocio en Taĝikio. Okazis kunvenoj por kandidatoj vojaĝi kun



Esperantoturo ankaŭ laŭ la 16 vojaĝvariantoj lige kun la 99 Universala Kongreso de Esperanto en Bona Aero – 2014, kiujn akompanis filmoj de mag. Romuald Puciul kaj red. Roman Dobrzyński. Dimanĉe, la 8.12.2013, sub gvido de Esperanto-ĉiĉerono



– Ascii. Andrzej Grzebowski okazis vizitado de ZEO-j en Bydgoszcz. Ankaŭ prelegis pri Norvegio Cato Haugen el Esperanto Klubo en Oslo. Lunde multmedian prelegon pri Heroldo de Esperanto kaj vivo de Ada Fighiera-Sikorska prezentis red. Barbara Pietrzak – Estraranino de UEA, kiu renkontiĝis ankaŭ kun vojaĝantoj por monata vojaĝo al Brazilo kaj al Bona Espero (el Finnlando, Italio, Pollando kaj Svedio). La prelego estis kontribuo al Internacia Tago de Esperanto-Libro. En Urba Centro de Kulturo (MCK) en Bydgoszcz okazis Zamenhofa vespero en Bydgoszcz,



dediĉita al poemoj de Ludviko Zamenhof kaj Julian Tuwim, kiujn prezentis Urszula Tupajka kaj Julita Kurek el Bydgoszcz kaj Teresa Nemere kaj Henryk Gąsiorowski el Toruń – kadre de violona koncerto. La Zamenhofan vesperon nome de PEA – Filio en Bydgoszcz gvidis Helena Skonieczka –



eksa Prezidento de Urbo Bydgoszcz. Chapitro n-ro 73 (inter 204 chapitroj) pagho 110 estas dedichita al Esperanto en Bydgoszcz (kun foto de nia Centro, prezo 12 EUR kun sendokostoj kaj por ambau eldonajhoj – 15 EUR). Merkrede ni vizitis urbon Toruń – en Etnografia Muzeo ĉiĉeronis en Esperanto mag. Maria Pokrzywnicka – estrino de Eduka Fakto de la Muzeo kaj en la urbo kaj Domo de Nikolao Kopernik – ĉiĉeronis en Esperanto mag. Teresa Nemere.

diplomojn enmanigis Direktoro de Internacia Studumo pri Turismo kaj Kulturo en Bydgoszcz (ISTK) – mag. Jerzy Kołomyjec. Dum la fermo de la Zamenhofaj tagoj kun la 46-a studadsesio de ISTK/ AKB oni pridiskutis busvojaĝon dum 20.06-15.07.2014 al “NORDKAP-2014” kun partopreno en 24 Internacia Esperanto-Kongreso (24 IEK) en Bydgoszcz. Fine oni partoprenis la malfermon de Universitata Ponto en Bydgoszcz – longa je 1548



Prezidantino de E-Klubo “Esperanta Amiko” ĉe Pola Asocio de Nevidantoj en Bydgoszcz. Ĉiuj ricevis kalendaron por 2014 de SKONPRES, la libron de prof. Mieczysław Wojtasik kun aforismoj kaj Turisman Esperanto-Kalendaron 2014. Marde okazis ankaŭ multimedia prezentado de nova gvidlibro pri Bydgoszcz “Dobre adresy – Bonaj Adresoj” de red. Konstany Dombrowicz, esperantisto,

La lastan tagon – ĵaŭde, la 12-an de decembro okazis ekzamenoj por lingvonivelejoj B1 kaj B2 de Esperanto laŭ kriterioj de Konsilio de Europo. La kvartagajn preparprelegojn por la ekzamenoj gvidis ASci. Regina Grzebowska kaj mag. Mirosława Korniluk. La



metrojn– situanta apud ponto de Esperanto en Bydgoszcz. Dum la inaŭguro okazis internacia piedkurado de kelcent “Sanktaj Nikolaoj”.

**Rusio**

ZT okazis en belga konsulejo de .....

Merkredon, la 18-an de decembro okazis en Sankt-Peterburgo (Rusio) unika Zamenhoffesto laŭ invito de la belga ĝenerala konsulo *Marie-Louise Vanherk*. Multe da esperantistoj entuziasme kolektiĝis en la belga konsulejo por ĉeesti altnivelan koncerton de muzikistoj de la mondfama Mariniski Operejo kaj la Sankt-Peterburga Ŝtata Universitato, *Ekaterina Krasko*, *Diana Starovoit* kaj *Ekaterina Porizko*, kiuj prezentis aron da Esperantlingvaj klasikaj muzikaĵoj. Aŭdiĝis belaj kantoj i.a. de F. Schubert, F. Mendelssohn kaj S. Rachmaninoff. La konsulo alparolis grandan nombron da lokaj



esperantistoj en modela Esperanto kaj memorigis la rekonon de la universala lingvo kaj ĝia iniciatinto D-ro Zamenhof fare de UNESKO. Lerte tradukis ruse *Oksana Burkina*. La prezidanto de la Esperanto-societo “Kariljono”, *Svetlana Eijst*, akcentis la

gravecon de tiaj ĉi altnivelaj eventoj sur oficiala, diplomatia tereno kaj donis la parolon al *Jozef-Willem Haazen*, honora prezidanto de la loka Esperanto-klubo kaj profesoro de la



Fakultato pri Artoj de la Sankt-Peterburga universitato, kiu elokvente kaj imprese traktis tute novajn, spiritajn aspektojn de la personeco de D-ro Zamenhof. Krom granda nombro da esperantistoj ĉeestis ankaŭ lokaj pedagogoj kaj konsulejaj oficistoj kiuj ne nur miris pri la

beleco de nia lingvo sed ankaŭ pri la harmonio kaj la entuziasmo de la publiko, kiu estis 'alia' ol la iom severecaj 'oficialaj' kutimaj vizitantoj. Post transdono de floroj al la elstaraj muzikistoj, disdono de honoraj



diplomoj al kelkaj meritplenaj pioniroj kaj multnombra fotado, la konsulo oferis al la ĉeestantoj riĉaspektan, bongustan promenbufedon.

### Jozef-Willem Haazen

## Tajvano

### Zamenhof-Festo de Tajvano kun pli ol 100 partoprenantoj el 10 landoj kaj unika broŝuro

Zamenhof-Festo 2013 organizita de Esperanto-kurso de Pingtung-a Komunuma Kolegio okazis je la 15a de decembro en Zhizheng-Mezlernejo en Pingtung. Gastoj el dek landoj partoprenis en ĝi.

Reza Kheirkhah gvidis la feston Esperante, kaj Ingrid Chuang interpretis ĉine. Venis



gratulmesaĝoj el 17 landoj.

Tajlanda Esperanta lernantino Somboon Kao kaj ŝia amikino Aree ofertis gracian tajlandan dancon por bonvenigi la partoprenantojn kaj vivigi la feston. Post la danco prezentis sian talenton pri magiaĵoj Granda Kapo juna studento kun aplaŭdo de la partoprenantoj.

Inter la ĉeestantoj estis kelkaj, kiuj unuafoje aŭdis pri Esperanto kaj tute ne sciis pri ĝi. Reza faris mallongan enkondukon kaj gvidis ilin al lernado de baza konversacio. Oni lernis la frazojn kiel: "Bonan matenon", "Kiel vi nomiĝas?", "Dankon!", "Ĝis la revido" ktp.

Poste japano Issei Shiho ludis Shamisenon, aŭ japanan gitaron. Sekve lernantoj de flutoklaso de komunuma kolegio ludis fluton.

Unu el la honoraj gastoj de la festo estis la fama hispana esperantisto Jorge Camacho. Li



(naskiĝo: 1966) eklernis Esperanton en 1980 kaj laboris interalie kiel EU-interpretisto, universitata instruisto kaj nun laboras kiel bibliotekisto. Li samtempe redaktas la altnivelan Esperantan literaturan gazeton "Beletra Almanako". Krome, lia edzino estas el Pingtung. Li prelegis pri sia sperto lerni kaj uzi Esperanton per kelkaj bildoj de sia

ĝisnuna vivo. Li estas ĉefe konata kiel Esperanta poeto. Li jam publikigis ses volumenojn de siaj poemoj. Unu mallongan poemon (malhajko) li legis antaŭ la aŭskultantoj kun ĉina (de Mao Zifu) kaj tajvana tradukoj. Jen ĝi:

● malhajko

*absolutan obskuron  
fiŝoj absimaj  
fendas per propra lumo*

Post lia prelego venis muzikaj programeroj volontule ofertitaj de la lernantoj de komunuma Kolegio kaj inter ili ventrodanco kaptis la atenton kaj intereson de la spektantoj.

Jam pasis du horoj kaj Reza anoncis iom malfruan paŭzon. Dum paŭzo unue memora



grupfoto estis farita. Poste oni povis trinki aŭ manĝi dum Esperanta babilado aŭ krokodilado. Ĉe unu angulo estis libroservo, kiun Kanada gasto Benjamen el Tajpeo zorgis. Ĉe la libroservo oni povis preni senpagajn broŝurojn aŭ gazetojn, kaj aĉeti Esperantajn poŝtkartojn, vortarojn, lernolibrojn, ktp. Tamen la plimulto de la ĉeestantoj partoprenis en la grupdanco. Oni dancis laŭ la fama kanto “Ĉu vi volas danci?” kaj ĝuis la raran okazon sin moviĝi kaj kune plezuriĝi. Gvidis ilin Bela, nova Esperanto-lernanto.

Post duonhora paŭzo la membroj devis reveni al la halo por daŭrigi la restantajn programerojn. La unuan programon gvidis ĉina Esperantisto Fabina aŭ S-ino Yu Xi-mei pri “Esperanto kaj komerco” kaj “Esperanto-klubo en mia urbo Xia-men” kun tre flua Esperanto, kaj poste instruistino de signolingvo S-ino Hu-zi instruis kanton uzante

signolingvon. La signo-lingvo por “dankon”, “Bonvenon!”, “Pardonu”, “amo” kaj “koro” estis tuj kompreneblaj kaj facile lerneblaj.

Laste, Abengo prelegis pri sia vojaĝo en Esperanto-Lando. Li antaŭ ok jaroj Esperantiĝis kaj ekde tiam li vojaĝadas en pli ol dek landoj por kaj per Esperanto. Pro manko de tempo li povis prezenti la prelegon nur duone.

Antaŭ la fermo de la festo oni faris loterion. Laŭ la numero de enskrib-paperoj ĉiuj gajnis donacojn. La donacoj estis donacitaj de la lokaj Esperantistoj, la plej multe per kompanio Inpower Biotech (kies sekretario S-ino Klementina Lin estas aktiva Esperantisto) kiu donacis mezgrandan sakon da jogurt-kukoj al ĉiuj partoprenantoj dum enskribiĝo kaj ankaŭ por loterio. Kevin Hsih Esperantista masaĝisto ankaŭ donacis valorajn kuponojn por senpaga kaj rabata masaĝo (en sia granda kliniko kie Esperanto ankaŭ estas parolata). Krom tio Anjur (ĉefino de manĝejo LaMorning) nia Esperanto-studento ĉe Komunuma Kolegio donacis plastikajn dosierujojn, ruĝan teon en granda kvanto; kaj D-ro Henry Hung (pediatro) donacis belajn gluaĵojn. Kaj populara donaco por ĉiuj, sapoj



en verda koloro kaj stela formo, venis de Lydia, veterana sapoinstruisto kaj edzino de Cyril Vergnaud, la ĉefa organizanto de ĉijara Zamenhof-festo (li en Januaro de tiu ĉi jaro komencis lerni Esperanton kaj en la pasinta somero instruis ĝin al dek kelkaj studentoj).

Antaŭ la sesa horo vespere ĉiuj devis forlasi la halon, tamen la festo daŭris aliloke. Ĉirkaŭ 20 el la partoprenantoj, plej multe Esperantistoj, kune moviĝis al restoracio “Ĝardeno de Dolĉa Songo”. S-ino Kaori Omura (konata kiel Aminda), instruisto de la japana lingvo kaj la lernanto de Esperanto, kaj



lia edzo mastrumas la restoracion. Ŝi preparis Esperantlingvan menuon por la japanstilaj manĝo-kestoj kiujn ĉiuj ricevis por vespermanĝo.

Resume, la festo estis bunta, internacieca kaj Esperanta. Ĝi ne estis serioza Esperanto-kunveno, sed gaja kunveno por varbi novajn

samideanojn kaj kuraĝigi la komencantojn de Esperanto.

Jen kelkaj statistikoj:

- Ĉeestantoj el dek landoj (Ĉinio, Francio, Hispanio, Irano, Japanio, Kanado, Koreio, Tajlando, Usono, krom Tajvano).
- 5 enskribitaj esperantistoj kaj neesperantistoj
- Ĉirkaŭ 40 homoj kiuj prezentis siajn artojn.
- La kotizo por la festo estis nur 100 tajvanaj dolaroj, aŭ tri eŭroj.
- Broŝuro de Zamenhoffesto enhavis 30 paĝojn (pri Esperanto, gastoj, prezentantoj de programoj, abontarifoj ktp) kaj estis printita en 200 ekzempleroj! Krom disdono inter la partoprenantoj ĝi ankaŭ iros al multaj kiuj sendis mesaĝojn al nia festo el alilandoj kaj amikoj en kaj ekster Tajvano.
- Gratulmesaĝoj (5 filmoj) al la festo el 17 landoj kaj 5 kontinentoj.

**Reza Kheirkhah**

# Meditado

Natura demando:  
Kio estas meditado?



**Omid Rohanian**

۲۸

28

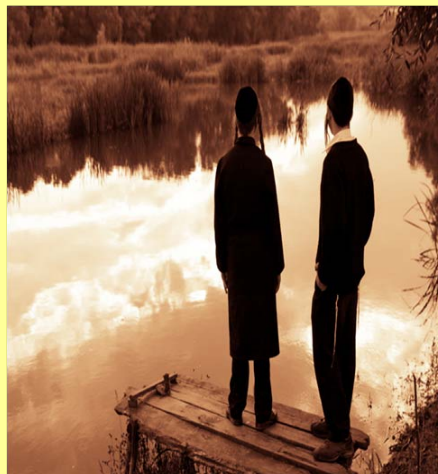
Malgraŭ ĝia populareco en la mondo, tre malmultaj el ni vere scias kio estas medito. Ne troviĝas ununura difino pri ĝi.

- Mensa koncentriĝo pri iu specifa aĵo
- Pensado pri pacodonaj aferoj
- Trejnado de la menso
- Formo de konscio kiu rezultas je trankvileco kaj stabila menso

Meditado iel aŭ aliel ekzistas en diversaj malnovaj tradicioj kaj religioj. Budhismo havas riĉan kaj ampleksan materialon pri ĝi. Sed ĝi iel ankaŭ ekzistas en aliaj tradicioj:

- En Judismo: Hitbodedut (silenta kontemplado en la naturo kaj laŭlegi religiajn tekstojn)
- En Islamo: La praktiko de ‘Zekr’ (= rupetado de iu sankta vorto) similas al meditado. En spiritaj tradicioj kiel sufismo ankaŭ oni vidas similan koncepton.

Ĉi tie mi provas limigi min al la koncepto de meditado en la budhisma tradicio, ĉar tion mi mem pli bone konas kaj estas pli populara inter esploristoj kaj nereligiaj homoj.



**Judoj farante Hitbodedut**

Ekzistas multaj formoj de meditado, sed oni povas klasi ilin en du ĉefajn kategoriojn: la **senpera meditado**, kiu konsistas en la koncentrado de la atento por haltigi la fluadon de la pensoj, kaj la **apogita meditado**, en kiu la individuo apogas sin per mantroj (ripetado de iu difinita sono), kantoj, ĉantoj, kreado de mensaj imagoj, ktp.



**Kristana meditado**



**Zen meditado (zazen)**

Por pli bone kompreni la rolon de meditado en Budhismo, ni unue vidu kion Budhismo diras pri homo kaj vivo ĝenerale:

- La vero pri 'dukkha' aŭ la sufero. Ĝi instruas ke en nia mondo, la ekzistado kiel oni konas ĝin, estas **plena je sufero kaj ĝi estas finfine nekontentiga**.
- La vero pri origino de sufero 'samdudaja'. La plejmulto de nia suferado devenas de avido (avido al agrablaj sed ŝanĝiĝemaj aferoj) kaj nescio.

- La tria nobla vero estas la vero pri la halto de la sufero (nirodha). Ĝi vortiĝas ke ja ekzistas fino de volupteco, kiu nomiĝas **nirvano**.
- La kvara nobla vero estas la vero pri la vojo kondukanta al la fino de la sufero (magga). La vojo nomiĝas la "nobla okopa vojo". Ĝi estas laŭ Budhismo, la solvo por la fina halto de suferado kaj atingo de nirvano. La esenco de ĝi estas halto de avido kaj nescio.

Meditado do, kiel ĉefa eco de Budhismo, estas praktiko cele al haltigo de avido kaj aliaj memamaj kaj negativaj homaj trajtoj. Ĝia fina rezulto, laŭ Budhismo, estas atingo de nirvana.

Laŭ budhismo Meditado estas konscia strebo por ŝanĝi la labormanieron de la menso. La Pali-vorto por meditado estas "bhavana", kiu signifas "kreskigi" aŭ "disvolvi".

La Budho instruis multajn malsamajn specojn de meditado, el kiuj ĉiu destinas por solvi specialan problemon aŭ disvolvi specialan psikologian staton. Sed du plej komunaj kaj utilaj meditadoj estas Atento al Spirado, "anapana sati" en la Pali-lingvo, kaj Amema Meditado, "meta bhavana" en la Pali-lingvo.



### Atento al Spirado

Kiam vi sidas kviete kun viaj okuloj fermitaj, koncentru vian atenton sur la movojn de enspirado kaj elspirado. Vi povas tion fari per nombrado de spiroj aŭ enrigardo al la leviĝo kaj malleviĝo de la ventro. Dum via praktikado iuj problemoj kaj malfacilaĵoj eble aperas. Vi eble sentas ĝenan jukon sur la korpo aŭ malkomfortecon en viaj genuoj. Se tio okazas, malstreĉu vian korpon senmove kaj daŭre tenu vian atenton fiksitan al la spirado.

### Amema Meditado

Unue koncentru vian atenton sur vin mem kaj diru al vi vortojn kiel *"Mi estu bonfarta kaj feliĉa. Mi estu paca kaj trankvila. Mi estu protektata kontraŭ danĝeroj. Mia menso estu libera de malamo. Mia koro estu plena de amo. Mi estu bonfarta kaj feliĉa."*

Poste unu post unu pensu pri amata persono, neŭtrala persono, kiun vi nek amas nek malamas kaj fine malamata persono bondezirante, ke ĉiu el ili fartu tiel bone kiel vi mem.



## Floroj el "La Florejo" de Sadia

*Kvankam pasis multaj aŭtunoj post verkado de Golestan, ties floroj ankoraŭ freŝas. Flaru la jenajn kaj plezuru.*

Elektis kaj tradukis: K. Sayadpour

Ĵaluzo estas eco akompananta homon ekde Kaino ĝis nun. En tiu ĉi rakonto, la majstro Sadia bone karakterizas ĵaluzon.

(Rakonto 13, ĉapitro 1)

Mi aŭdis pri reĝo kiu pasigis nokton plezurigi sin ĝis la tago kaj ebrifine diris:

۳۱

"Nuno por ni pli ol ĉiam ravas,  
Nek bon' nek malbon' nek iu gravas."

31

Derviŝo ekstere dormanta en malvarmo diris:

"Ho vi! La mondo feliĉan kiel vi ne havas,  
Se por vi ne gravas, ĉu ankaŭ por ni ne gravas?"



یکی از ملوک را شنیدم که شبی در عشرت روز کرده بود و در پایان مستی همی گفت:  
ما را به جهان خوشتر از این یکدم نیست  
کز نیک و بداندیشه و از کس غم نیست  
درویشی به سرما برون خفته و گفت:  
ای آنکه به اقبال تو در عالم نیست  
گیرم که غمت نیست ، غم ما هم نیست

Tio plaĉis al la reĝo. Monujon kun mil dinaroj li eligis tra truo kaj diris al la derviŝo: "Etendu vian jupon!" Li diris: "Jupo malestas ĉar mi senvestas!" La reĝo kompatis eĉ plu pro lia povreco kaj aldonis robon kaj sendis ĉiujn al li. La derviŝo post mallonge elĉerpis ĉiujn monon kaj varon kaj revenis.

Ĉe liberuloj longe ne restas oro,  
nek akv' en kribril', nek atend' en am-koro.

ملک را خوش آمد ، صره ای هزار دینار از روزن برون داشت که دامن بدار ای درویش. درویش گفت: دامن از کجا آرم که جامه ندارم. ملک را بر حال ضعیف او رقت زیاد شد و خلعتی بر آن مزید کرد و پیشش فرستاد. درویش مر آن نقد و جنس را به اندک زمان بخورد و پریشان کرد و باز آمد.

قرار بر کف آزادگان نگیرد مال  
نه صبر در دل عاشق نه آب در غریبال

En nekonvena situacio, oni informis la reĝon pri lia stato. La reĝo ekkoleris kaj deturnis sian vizaĝon. Pri tio, la sagaculoj kaj saĝuloj diris ke oni evitu koleron kaj furiozon de la ŝahoj ĉar la plejmulto de ilia atento koncentriĝas pri la landaj administraj aferoj kaj ili ne toleras la tumulton de l' popolo.

Ŝaho al tiu homo ne favoras  
kiu tempo-konvenecon ignoras.  
Se por parol' vi ne trovis okazon,  
Ne malestimu vin dirante frazon.

در حالتی که ملک را پروای او نبود حال بگفتند: بهم برآمد و روی ازو درهم کشید. و زینجا گفته‌اند اصحاب فطنت و خبرت که از حدت و سورت پادشاهان برحذر باید بودن که غالب همت ایشان به معظمت امور مملکت متعلق باشد و تحمل ازدحام عوام نکند.

حرامش بود نعمت پادشاه  
که هنگام فرصت ندارد نگاه  
مجال سخن تا نیابی ز پیش  
به بیهوده گفتن مبر قدر خویش

Li diris: "Forpelu tiun senhontan elspezeman almozulon kiu pereis tian favoron dum tiu mallonga tempo, ĉar la landa trezoro estas buŝpleno por manĝaĵ-senigatoj kaj ne ĉasaĵo por Satan-fratoj.

Stulta taga brulant' de kamfor-kandel'  
baldaŭ nokte ne havos lamp-oleon.

گفت: این گدای شوخ مبذر را که چندان نعمت به چندین مدت برانداخت برانید که خزانهای بیت المال لقمه مساکین است نه طعمه‌ی اخوان‌الشاطین.

ابلهی کو روز روشن شمع کافوری نهد  
زود بینی کش به شب روغن نباشد در چراغ

Unu el la konsilantaj veziroj diris: "Via reĝa moŝto! Estas konsilinde difini sufiĉan vivtenon donatan regule por ke ili ne malmoderu. Sed tio kion vi diris pri ĉagreno kaj malpermeso, ne estas deca por Di-kredantoj; esperigi iun per favoro kaj senesperigi tiun per forpelo.

Pardon al avidul' ne malfermu!  
Malferminte ĝin ne batal-fermu!

Neniam la Hiĝaz-soifantoj\*  
kolektiĝas ĉirkaŭ akvo sala.  
Sed popolo, birdo, kaj formiko  
kolektiĝas ĉirkaŭ akvo mala.

یکی از وزرای ناصح گفت: ای خداوند، مصلحت آن بینم که چنین کسان را وجه کفاف بتفاریق مجری دارند تا در نفقه اسراف نکنند اما آنچه فرمودی از زجر و منع، مناسب حال ارباب همت نیست یکی را بلطف امیدوار گردانیدن و باز به نومیدی خسته کردن.

به روی خود در طماع باز نتوان کرد  
چو باز شد، به درستی فراز نتوان کرد

کس نبیند که تشنگان حجاز  
به سر آب شور گرد آیند  
هر کجا چشمه ای بود شیرین  
مردم و مرغ و مور گرد آیند

\* Parto de Saŭdarabio konsistanta el Mekko, Medina kaj Taif.



Kristin Tytgat, Bruselo, 6.11.2013

## Ĉu mi bone komprenas vin? Konsiloj por klare kaj efike komuniki en Esperanto

**Problemo:** unu lingvo, malsamaj kulturoj

**Analizo** de la problemo:

- . kondiĉoj por efika komunikado: teknikaj, kognitivaj, interpretaj, emociaj
- . specoj de komunikado: parola, neparola, implica/eksplica, (ne)intenca
- . graveco de neparola komunikado

**Kadro** de la komunikado (kvar niveloj: intima, persona, socia, publika)

- . ĝenerala konteksto
- . loko
- . kialo de la kontakto
- . tempo
- . kvanto da komunikantaj homoj
- . kultura konteksto
- . fizika konteksto

### Simboloj/Ŝildoj/Instrukcioj

Ĉu mi bone komprenas vin? Mesaĝo – Respondo

Alparolo – Peto – Signifo de jes kaj ne ...

Ekzemplo: ĉefo A kun kunlaborantino B

La ĉefo diras: “Dankon, sinjorino B, ke vi ĉi-foje ne forgesis la dokumentojn”.

4 niveloj: informoj – alvoko – rilato – emocio

### 10 konsiloj por bone komuniki:

1. Kolektu informojn pri la alia kulturo kaj prepariĝu
2. Aŭskultu aktive
3. Metakomuniku
4. Parolu kompreneble
5. Parolu konkrete, ekzakte kaj adekvate
6. Uzu ŝercojn kaj humuron nur poste
7. Parolu kun respekto
8. Demandu simplajn, mallongajn demandojn kaj evitu negativajn demandojn
9. Respektu la etiketon de la diversaj kulturoj
10. Restu vi mem

**Sendis: Herman Deceŭnink**

De:



*Kaj ...*

**Antaŭaj numeroj disponeblas**

Nomo:  
 Familia Nomo:  
 De numero: Ĝis numero:  
 Adreso:

Poŝt-kodo: Telefono:

E-poŝto:

Sendu la peton al la adreso:

E-poŝto: [info@espero.ir](mailto:info@espero.ir)

Bonan legadon,  
**Irana Esperantisto**

*Ĝis:*

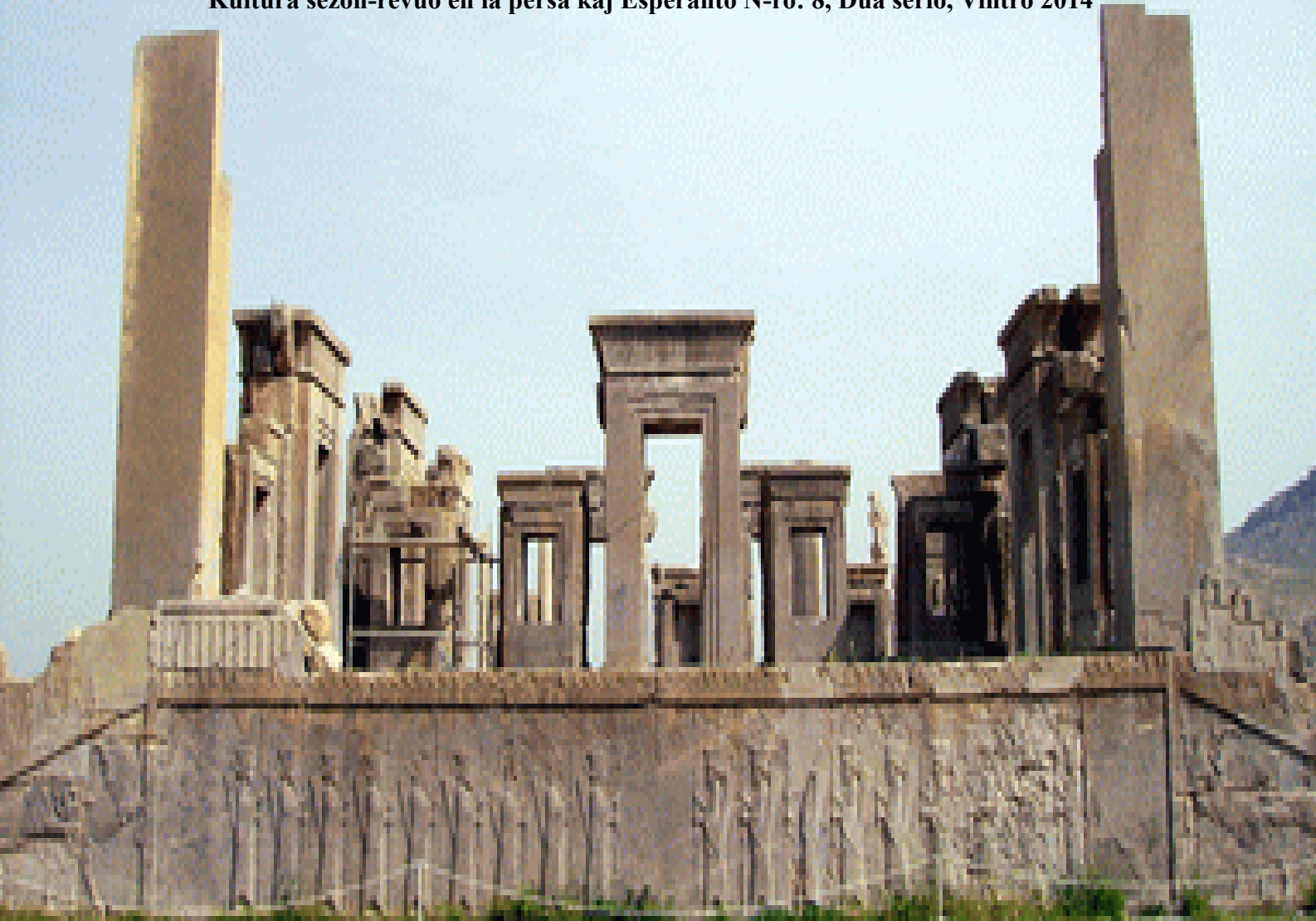


Troveblas Ĉe: [www.espero.ir](http://www.espero.ir)

# IRANA ESPERANTISTO

IREA  
Irana Esperanto-Asocio

Kultura sezon-revuo en la persa kaj Esperanto N-ro: 8, Dua serio, Vintro 2014



## Vi trovas:

- Simin Daneŝvar, la unua fama irana aŭtorino
- La Mondo festis 2013 Zamenhof-tagon
- Natura demando: Kio estas meditado?
- Kaj ...